

اگر مردم به پا خیزند این میهمانی تمام میشود



جولای 2025

صادق فرخی قصر عاصمی

## فهرست مطالب

- مقدمه ..... ۰۶
- فرار از دست رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران برای زندگی (۲۹۶)..... ۰۷
- جنگی که مردم نخواستند، اما بهایش را پرداختند ..... ۱۰
- مذاکرات آپریل ۲۰۲۵؛ نجات رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی، خیانت به مردم ایران و شراکت آمریکا در جنایت (۲۹۹) ..... ۱۲
- جمهوری اسلامی ایران بزرگترین تروریست و حامی تروریست (۲۸۱) ..... ۱۵
- قتل و غارت به نام خدا و اسلام در رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران (۳۰۰) ..... ۱۷
- نشانه های دیکتاتوری بودن جمهوری اسلامی ایران (۲۸۳) ..... ۱۹
- بعد از سرنگونی تروریست‌ها نوبت رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران است (۲۹۵) ..... ۲۱
- سقوط دولت بشار اسد، شروعی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران (۱۹۰۱۲۵) ..... ۲۴
- معیشت مردم و رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران (۰۵۱۰۲۴) ..... ۲۸
- ضعف جایگاه دیکتاتوری علی خامنه‌ای پس از فقدان رئیسی، اسماعیل هنیه و شکست‌های سپاه پاسداران (۲۹۱) ..... ۳۲
- جلاد و قاتلی که در آتش خشم مردم سوخت (۲۸۹) ..... ۳۵
- ایجاد ترس برای بقای دیکتاتور (۲۸۷) ..... ۴۰

دزدی، غارت و ترور: دستاورد چهل‌وپنج‌ساله رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران (۲۸۶)

۴۳.....

رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی، ایران را ویران کرد و قبرستانها را آباد ساخت (۲۸۰)..... ۴۷

رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند اعدام را کنار بگذارد (۲۷۹)..... ۵۱

بیت رهبر دیکتاتور جمهوری اسلامی ایران مبدا فساد (۲۷۸)..... ۵۴

تجاوز جنسی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران به معترضین (۲۷۴)..... ۵۶

قتل‌های زنجیره‌ای در رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران (۲۶۳)..... ۵۸

جایگاه زن در رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران (۲۶۲)..... ۶۱

کشتار کولبران توسط رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران (۲۵۸)..... ۶۳

اعدام به وقت اذان صبح در رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران (۲۶۹)..... ۶۵

رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران در حال سقوط (۲۷۳)..... ۶۸

صادق فرخی قصر عاصمی

چاپ چهارم

تاریخ انتشار جولای ۲۰۲۵

با همکاری گروه ماهنامه آزادگی و نشریه بشریت

ارزش هر جلد ۱۵ یورو

**تقدیم به:**

**ایرانیان حق طلب و آزادیخواه ،خانواده  
جانباختگان راه آزادی**

صادق فرخی قصرعاصمی

بیشتر از چهار دهه سرکوب، فساد، غارت و خشونت، رژیم دیکتاتوری و تروریستی را شکل داده که نه تنها بر جان و مال مردم ایران سایه افکنده، بلکه منطقه‌ای گسترده از خاورمیانه را نیز در آتش ناامنی و افراطگرایی سوزانده است. رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران، با تکیه بر سرکوب داخلی و ماجراجویی‌های خارجی، حکومتی بنا کرده که در آن انسانیت، آزادی، عدالت و رفاه، مفاهیمی ممنوع و سرکوب شده‌اند. این کتاب صدای اعتراض میلیون‌ها ایرانی است که زیر فشار این رژیم دیکتاتوری، فقر، سانسور، شکنجه و بی‌عدالتی به ستوه آمده‌اند. هر فصل، روایتی است از حقیقتی که رسانه‌های وابسته به قدرت پنهانش کرده‌اند؛ روایتی از فرار انسان‌ها برای بقا، از سفره‌هایی که تهی می‌شوند تا موشکی پرتاب شود، و رژیم دیکتاتوری که بقایش را در ایجاد رعب و وحشت جست‌وجو می‌کند. من در این کتاب تلاش کردم نه تنها واقعیت‌های تلخ این رژیم دیکتاتوری را به تصویر بکشم، بلکه چشم‌اندازی نیز از فردایی بدون این رژیم دیکتاتوری ترسیم کنم. از سقوط‌های منطقه‌ای که نوید سقوط بزرگتر را می‌دهند، تا ضعف‌های درونی رژیم دیکتاتوری که پشت ظاهری آهنین پنهان شده‌اند، همه در کنار صدای ملتی به تصویر کشیده شده که دیگر حاضر نیست دروغ، خشونت و عقب‌ماندگی را بپذیرد. در این مسیر، نه تنها مردم ایران، بلکه وجدان جهانی نیز مسئول است. سکوت در برابر جنایت، نوعی مشارکت است؛ همان‌گونه که مذاکرات سیاسی اگر به قیمت نجات این رژیم دیکتاتوری تمام شود، خیانتی آشکار به مردم تحت ظلم خواهد بود. این کتاب برای کسانی نوشته شده که هنوز ایمان دارند: ایران می‌تواند آزاد شود، می‌تواند دوباره برخیزد و می‌تواند جایگاه شایسته‌اش را در میان ملت‌های متمدن باز یابد. اما این راه، آگاهی و ایستادگی می‌طلبد؛ و این کتاب، سهم کوچکی در روشن‌تر کردن این راه تاریک است.

## فرار از دست رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران برای زندگی (۲۹۶)



حالا که این متن را می‌نویسم، در کشوری هستم که به آن تعلق ندارم. هنوز هم نمی‌توانم نام واقعی‌ام را بنویسم، چون می‌ترسم که رژیم دیکتاتوری ایران به من برسد. من زنده‌ام، اما در تبعید. خانواده‌ام را نمی‌توانم ببینم، فرهنگ و زبانی که با آن بزرگ شدم از من دور شده است. اما یک چیز را می‌دانم: آزادی ارزشش را دارد. من کشورم را ترک کردم، اما صدایم را نه. هر روز امید دارم که روزی ایران آزاد شود و بتوانم بدون ترس، به خانه بازگردم. تا آن روز، داستانم را برای دنیا بازگو می‌کنم تا همه بدانند که در ایران چه می‌گذرد. زندگی در ایران تحت حاکمیت رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی برای بسیاری از مردم، به‌ویژه منتقدان حکومت، فعالان سیاسی و اجتماعی، زنان، اقلیت‌های مذهبی و جوانان، به کابوسی تبدیل شده است. سرکوب گسترده، نقض حقوق بشر، بحران اقتصادی و اجتماعی، و محدودیت‌های شدید بر آزادی‌های فردی توسط این رژیم دیکتاتوری، بسیاری را وادار کرده تا به فکر ترک کشور بیفتند. اما فرار از دست این رژیم دیکتاتوری و قاتل اغلب همراه با سختی‌ها و خطرات زیادی است؛ از عبور غیرقانونی از مرزها گرفته تا مشکلات پناهندگی و زندگی در تبعید. در این مقاله، به دلایل اصلی فرار از ایران، روش‌های خروج، خطرات و چالش‌های آن،

و در نهایت زندگی در تبعید می‌پردازم. در ایران، هرگونه مخالفت با خامنه‌ای دیکتاتور با برخورد شدید مواجه می‌شود. فعالان سیاسی، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، و حتی شهروندان عادی که در اعتراضات شرکت می‌کنند، اغلب با اتهاماتی مانند اقدام علیه امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام، و توهین به رهبری بازداشت می‌شوند. بسیاری از این افراد بدون محاکمه عادلانه، در زندان‌های اوین، فشافویه و رجایی‌شهر نگهداری می‌شوند و تحت شکنجه‌های جسمی و روانی قرار می‌گیرند. رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران یکی از بالاترین آمارهای اعدام در جهان را دارد. بسیاری از مخالفان سیاسی و حتی معترضان خیابانی با احکام اعدام یا حبس‌های طولانی مدت روبه‌رو می‌شوند. اعتراضات مردمی، مانند اعتراضات آبان ۱۳۹۸، با خشونت سرکوب شدند و هزاران نفر کشته، زخمی یا بازداشت شدند. در رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران، رسانه‌های مستقل سرکوب می‌شوند و روزنامه‌نگاران تحت تعقیب قرار می‌گیرند. اینترنت به‌طور گسترده سانسور شده و بسیاری از شبکه‌های اجتماعی فیلتر هستند. حتی کاربران فضای مجازی که انتقاد کنند، دستگیر، شکنجه و اعدام می‌شوند. فساد گسترده توسط رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران که منابع مالی کشور را در اختیار نهادهای حکومتی مانند سپاه پاسداران قرار داده و مردم عادی از آن بهره‌ای ندارند. در رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران زنان حق انتخاب پوشش ندارند و معترضان به این قوانین با خشونت سرکوب می‌شوند. در رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران بهاییان، مسیحیان، و دراویش از حقوق شهروندی محروم هستند. در رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران فیلم، موسیقی و سایر اشکال هنر تحت سانسور شدید قرار دارند. خروج از دست رژیم دیکتاتوری راه‌های مختلفی دارد که هر کدام چالش‌ها و خطرات خاص خود را دارند. بسیاری از ایرانیان که امکان دریافت ویزا ندارند، مجبور می‌شوند از طریق مرزهای ترکیه، عراق، پاکستان یا افغانستان از کشور فرار کنند. این مسیرها بسیار خطرناک هستند و افراد ممکن است توسط نیروهای امنیتی رژیم دیکتاتوری ایران دستگیر

شده یا در مسیر جان خود را از دست بدهند. برخی افراد در کوهستان‌ها یا بیابان‌ها جان خود را از دست می‌دهند. قاچاقچیان انسان گاهی مهاجران را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند. برخی کشورها سخت‌گیری‌های زیادی برای پذیرش پناهندگان دارند. روند پناهندگی می‌تواند سال‌ها طول بکشد. مشکلات روحی و روانی ناشی از دوری از خانواده. مشکلات اقتصادی و شغلی در کشورهای مقصد. سختی‌های سازگاری با فرهنگ جدید. فرار از رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران برای بسیاری از افراد تنها راه نجات از سرکوب، فقر و نبود آزادی است. اما این مسیر پر از سختی‌ها و چالش‌هاست. جامعه بین‌المللی باید از پناجویان ایرانی حمایت کند و رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران را برای نقض حقوق بشر تحت فشار قرار دهد. در نهایت، تنها تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی ایران می‌تواند مانع از مهاجرت گسترده ایرانیان شود.

## جنگی که مردم نخواستند، اما بهایش را پرداختند



جنگ، هرچقدر هم به بهانه دفاع یا مقاومت صورت گیرد، هزینه دارد. اما پرسش اصلی اینجاست: این هزینه را چه کسی می‌پردازد؟ در دهه‌های اخیر، رژیم تروریستی جمهوری اسلامی ایران وارد رویارویی‌های منطقه‌ای و جهانی با قدرت‌هایی چون آمریکا و اسرائیل شده است. اما هزینه این نبردها از کجا تأمین می‌شود؟ پاسخ روشن است: از جیب مردم. جنگی که مردم هرگز آن را انتخاب نکردند. در حالی که مردم ایران با تورم، فقر، بیکاری و نبود آزادی‌های مدنی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، میلیارد‌ها دلار صرف برنامه‌های نظامی، توسعه موشک‌ها، ارسال تسلیحات به گروه‌های نیابتی و تبلیغات جنگ‌طلبانه می‌شود. این جنگ‌ها نه برای دفاع از منافع ملت، بلکه برای تثبیت و تداوم حاکمیت سیاسی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران تعریف شده‌اند که مشروعیت خود را در داخل از دست داده است. مردم ایران با اسرائیل مشکلی ندارند. در واقع، در طول تاریخ، حتی پیش از انقلاب ۱۳۵۷، روابط مردم ایران و اسرائیل هرگز دچار تنش یا دشمنی نبوده است. این رژیم تروریستی جمهوری اسلامی ایران است که با تکیه بر گفتمان ایدئولوژیک و جنگ‌طلبانه، دشمنی با اسرائیل را به بخش ثابتی از سیاست خارجی خود بدل کرده و کوشیده آن را به افکار عمومی تحمیل کند. اما این دشمن‌سازی، برخلاف ظاهر تبلیغاتی‌اش، در دل جامعه ایرانی ریشه‌ای ندارد. در حالی که هر روز این رژیم تروریستی جمهوری اسلامی ایران از

موشک‌های جدید رونمایی می‌شود، سفره مردم کوچک‌تر می‌شود. قیمت نان، برنج، گوشت و دارو سر به فلک کشیده؛ یارانه‌ها حذف می‌شوند، مدارس در مناطق محروم تعطیل می‌مانند و مردم برای تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی در صف‌ها می‌ایستند. گویی هر موشک، سهمی از نان یک خانواده را با خود می‌برد. در جریان درگیری‌های اخیر، شمار زیادی از سرداران و فرماندهان ارشد نظامی رژیم تروریستی جمهوری اسلامی ایران هدف حملات اسرائیل قرار گرفتند و کشته شدند. اما هزینه خون این نظامیان این رژیم تروریستی جمهوری اسلامی ایران، نه از حساب شخصی سیاستمداران، بلکه از جان، معیشت و روان مردم ایران پرداخت می‌شود. با این حال، این رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران به‌جای پاسخگویی در برابر این شکست‌های آشکار، تلاش کرده است این تلفات را «شهادت» بنامد و بار مالی، روانی و تبلیغاتی آن را نیز دوباره بر دوش مردم بگذارد. هزینه تشییع‌های میلیونی، دیوارنویسی‌ها، ساخت مستندها، بنرها و مراسم‌های حکومتی، همگی از بودجه عمومی کشور تأمین می‌شود؛ بودجه‌ای که باید صرف آموزش، بهداشت، رفاه و توسعه زندگی مردم شود. در پایان جنگ‌ها، این رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران به‌جای قدردانی از مردمی که هزینه‌ها را پرداختند، صدای هر مخالفی با اتهام‌هایی چون «جاسوسی برای دشمن» خاموش شد. جوانانی که امید به تغییر داشتند، تنها به جرم فعالیت رسانه‌ای، اعتراض مدنی یا حتی طنزنویسی بازداشت و اعدام شدند. گویا دشمن واقعی، نه بیرون از مرزها، بلکه در دل مردم ایران تعریف شده بود. در تناقضی تلخ و دردناک، باید گفت که تعداد کشته‌هایی که رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران در سرکوب اعتراضات مردمی، به‌ویژه نوجوانان و جوانان، بر جای گذاشته، کمتر از تلفات حملات نظامی اسرائیل به ایران نبوده است. این واقعیت، عمق بحران را آشکار می‌کند: حکومتی که مدعی دفاع از کشور در برابر «دشمن خارجی» است، عملاً خشونت‌بارتر از همان دشمن با مردم خود رفتار کرده است. جنگی که از سفره مردم تغذیه شود و در نهایت سرکوب، فقر، اختناق و بی‌امیدی را برای آنان به ارمغان بیاورد، نه مشروع است و نه پایدار. تنها راه نجات، بازنگری در سیاست‌های هزینه‌ساز، گوش دادن به صدای مردم و اولویت دادن به رفاه، آزادی و کرامت انسانی است. و در نهایت، پس از ۴۵ سال، رژیم تروریستی جمهوری اسلامی ایران جنگی را که با شعار نابودی آمریکا و اسرائیل آغاز کرد، نه تنها از نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی باخت، بلکه بهای این شکست را نیز از جان، نان و آینده مردم ایران گرفت. مسئولین این رژیم دیکتاتوری، امروز در امن‌ترین مناطق و با بهترین شرایط اقتصادی زندگی می‌کنند؛ در حالی که مردم، و به‌ویژه نسل جوان، درگیر بیکاری، فقر، سرکوب و مهاجرت اجباری‌اند.

در آپریل ۲۰۲۵، بار دیگر یکی از بزرگ‌ترین خیانت‌های تاریخی به مردم ایران رقم خورد.



رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی با لباستی از دیپلماسی و فریب، پای میز مذاکره با دولت آمریکا نشست؛ نه برای صلح، نه برای تأمین منافع مردم، بلکه برای خریدن زمان بیشتر برای بقای ننگین خود. در طرف دیگر میز، آمریکا قرار داشت؛ کشوری که ادعای دفاع از حقوق بشر و دموکراسی دارد، اما بارها ثابت کرده منافع اقتصادی و سیاسی‌اش را بر جان و آزادی ملت‌ها ترجیح می‌دهد. این مذاکرات، خنجر در قلب یک ملت زخم‌خورده بود. چگونه می‌توان باور کرد کشوری که خود را مدافع آزادی و کرامت انسانی می‌داند، با رژیم می‌مذاکره می‌کند

که زنان را به جرم "بدحجابی" شلاق می‌زند، کودکان را به گلوله می‌بندد، و هزاران انسان آزاده را در زندان‌های مخوف به بند کشیده است؟ آیا نفت، بازار، و توافقات نظامی آن قدر ارزش دارد که چشم بر خون‌های ریخته‌شده در خیابان‌های ایران بسته شود؟ رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی؛ حکومت شکنجه، اعدام و تاریکی. رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی نه یک حکومت مشروع، بلکه یک ماشین جنایت و سرکوب است. نظامی که با شلیک، چوبه دار، تجاوز، اسیدپاشی، سانسور، و فقر تحمیلی بر مردم حکومت می‌کند، شایسته هیچ‌گونه مذاکره‌ای نیست. این رژیم نه اصلاح‌پذیر است، نه تغییرپذیر؛ تنها زبان آن، زبان زور و مرگ است. مذاکره با چنین سیستمی، یعنی مشروعیت بخشیدن به قاتلان. یعنی دادن نفس مصنوعی به رژیمی که باید سال‌ها پیش در برابر خیزش ملت ایران سقوط می‌کرد. یعنی شریک شدن در هر اشک و خونی که در این سال‌ها جاری شد. مذاکرات آپریل ۲۰۲۵؛ آمریکا شریک سرکوب مردم ایران شد. مردم ایران دیدند که چگونه دولت آمریکا، به‌جای ایستادن در کنار آن‌ها، در کنار رژیمی ایستاد که برای بقایش به هر جنایتی دست می‌زند. این مذاکرات نه تنها خیانتی به آزادی‌خواهان ایرانی بود، بلکه پیامی خطرناک به دیگر دیکتاتورها در سراسر جهان ارسال کرد: «تا زمانی که منافع ما تأمین شود، می‌توانید هر جنایتی را مرتکب شوید.» آمریکا، با نشستن پای میز مذاکره با رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی، خود را شریک سرکوب، اعدام، و شکنجه کرد. این لکه ننگ، تا ابد در حافظه ملت ایران باقی خواهد ماند. سکوت غرب، گلوله‌ای دیگر بر پیکر آزادی. هر بار که غرب با رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی وارد مذاکره شده، نتیجه‌ای جز ادامه حیات ماشین سرکوب در بر نداشته است. مذاکرات آپریل ۲۰۲۵ هم دقیقاً در لحظه‌ای انجام شد که این رژیم در اوج بحران مشروعیت بود و مردم آماده یک قیام دیگر. اما این مذاکرات مانند پمپاژ خون تازه به بدن یک جسد متعفن بود. مردم ایران، بار دیگر از پشت خنجر خوردند؛ نه از ملاحا، که از جهان به اصطلاح آزاد. مردم ایران زنده‌اند، حتی اگر جهان کور باشد. مذاکرات آپریل

۲۰۲۵، تنها به ادامه جنایات، سرکوب‌ها، و فساد رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی کمک کرد. اما ملت ایران، ملتی استوار، آگاه و عدالت‌خواه است. این مردم، بدون تکیه به آمریکا و غرب، روزی بساط این دیکتاتوری مذهبی را در هم خواهند پیچید. آن روز، همه شریکان این نظام در داخل و خارج باید پاسخگو باشند؛ چه آن‌هایی که سرکوب کردند، و چه آن‌هایی که با لبخند دیپلماتیک به جنایت مشروعیت بخشیدند.

## جمهوری اسلامی ایران بزرگترین تروریست و حامی تروریست



جمهوری اسلامی ایران که با عقاید اسلام رشد کرده است، تروریست است و باید به عنوان تروریست شناخته شود. سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران تحت حمایت خامنه ای رهبر دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران، سالهاست که عملیات تروریستی در جهان را شروع کرده و تمایلی به عقب نشینی ندارد. خامنه ای دیکتاتور دستش آغشته به خون جوانان ایرانی است و هر روزه جوانان را از طریق اعدام و شلیک از طریق آتش به اختیاران به کام مرگ میفرستد. او که بزرگترین دیکتاتور زمانه است، با جمع اوری قاتلانی از جنس روحانیت و بسیجی به عنوان حامیان خود استفاده میکند و با خون جوانان درخت خشکیده اسلام را آبیاری میکند. درخت خشکیده ای که با خفت و ذلت در طول ۴۵ سال با ترور کردن و خون و کشتار مردم بیگناه در داخل و بیرون از ایران نگهداری شده است. رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران همواره از کشورها و گروههای تروریستی حمایت کرده و حامی آنها بوده. روسیه هیچ گونه دوستی و رابطه صمیمی با رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی نداشت، ولی زمانی که پوتین به اوکران حمله کرد و خون کودکان و جوانان و زنان بیگناه اوکراینی را به ناحق ریخت رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران از پوتین برای ریختن خون مردم بیگناه اوکراین حمایت کرد. رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران با تشکیل گروه های تروریستی "جنش مقاومت اسلامی، حماس"، "جنش جهاد اسلامی فلسطین"، "حزب الله لبنان"، "گردان شهدای الاقصی"، "کتاب حزب الله در عراق" که در عراق و سوریه علیه نیروهای آمریکایی و متحدان آن فعالیت می کند، "حرکت النجباء" از گروه های شبه نظامی تشکیل دهنده "حشد الشعبی" در عراق و گروه های شبه نظامی شیعه "فاطمیون و زینبیون" که در سوریه در حمایت از دولت

بشار اسد می‌جنگ‌بندد، و همچنین برخی مؤسسات مالی و بانکی ایرانی و خارجی که حمایت مالی سپاه پاسداران از تروریسم را تسهیل می‌کنند، نه تنها امنیت را در خاورمیانه مختل کرده است بلکه تهدید بزرگی برای کشورهای امن اروپایی است. و امروزه رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران با گروه‌های تروریستی تحت حمایت خودش در سرزمین فلسطین با حمله سرزده و بیخبر به یک جشن در منطقه مرزی اسراییل بیش از ۲۰۰ نفر را کشتند تجاوز کردند و با خود گروگان گرفتند. طبق عقاید غلط اسلامی مسلمانان هر شخص غیر مسلمان را مستحق مرگ و تجاوز میدانند. همیشه اسلام با عقاید غلط و پرورش افکار مسلمانان تهدید بزرگی برای زندگی روی کره زمین بوده است. به امید روزی که جمهوری تروریستی اسلامی ایران بر روزی کره زمین پاکسازی شود.

## قتل و غارت به نام خدا و اسلام در رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران



دست از سر خدا بردارید: به نام خدا قتل و غارت نکنید. خداوند، در بیشتر ادیان، نماد رحمت، عدالت و حقیقت است. اما در دنیای امروز، به ویژه در برخی کشورهای اسلامی، نام خدا بیش از آن که بوی معنویت دهد، بوی خون می‌دهد. گویی هر جا که ظلمی هست، نام خدا در سربلای آن نوشته شده. گویی هر بار که گلوله‌ای شلیک می‌شود یا دزدی‌ای از بیت‌المال رخ می‌دهد، امضایی از جانب دین پای آن است. این مقاله فریادی است علیه مقدس‌نمایی خشونت و ریاکاری سیاسی؛ به ویژه در نظام‌هایی مانند رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران، که سال‌هاست به نام خدا، مردم را سرکوب، ثروت‌ها را غارت، و کشور را ویران می‌کنند. خدا شریک جنایت نیست. اگر خدا را ناظر بر اعمال بشر بدانیم، آیا می‌توان پذیرفت که او خواهان شکنجه معترضان، اعدام نوجوانان، یا زندانی کردن زنان به دلیل

نداشتن حجاب اجباری باشد؟ اگر خدا رحمان و رحیم است، پس این همه خشونت از کجا می‌آید؟ حقیقت این است که بسیاری از حکومت‌های دینی، خدا را گروگان گرفته‌اند؛ او را در خدمت ایدئولوژی خود قرار داده‌اند تا هر جنایتی را توجیه کنند. اما خدا، با این خشونت‌ها بیگانه است؛ این ما هستیم که به‌نام او، دست به گناه می‌زنیم.

ایران: قربانی «الهی‌سالاری»

جمهوری اسلامی ایران، نمونه‌ای بارز از حکومتی است که به‌نام دین، استبداد را نهادینه کرده است. از همان روزهای نخست انقلاب ۱۳۵۷، روحانیت حاکم، مشروعیت خود را نه از رأی مردم، بلکه از تفسیر خودساخته‌ای از «حکومت الهی» گرفت. به‌نام خدا، انتخابات مهندسی شد، به‌نام خدا، زنان از حقوق اولیه‌شان محروم شدند، به‌نام خدا، کودکان در جنگ کشته شدند، و به‌نام خدا، مخالفان به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. در واقع، نه خدا این را خواسته، و نه مردم. تنها چیزی که خواسته شده، حفظ قدرت به هر قیمتی بوده است — حتی اگر آن قیمت، خون هزاران انسان بی‌گناه باشد. دین‌سالاری یا ریاکاری مذهبی؟ آیا حکومت‌هایی که میلیاردها دلار ثروت در نهادهای دینی انباشته‌اند، اما مردمشان در فقر و گرسنگی زندگی می‌کنند، واقعاً اسلامی‌اند؟ آیا اعدام به‌جرم انتقاد، یا شلاق به‌خاطر پوشش، چیزی از اسلام واقعی را بازنمایی می‌کند؟ این همان نقطه‌ای است که دین به ابزار تبدیل می‌شود: ابزار سرکوب، ابزار سانسور، ابزار مشروعیت‌بخشی به قدرت به‌نام خدا، خاموش باشید. خدا نیازی به وکیل ندارد؛ مخصوصاً وکلایی که با دروغ و ظلم و دزدی حرف می‌زنند. وقت آن رسیده که دست از سر خدا برداریم؛ خدا را رها کنیم تا جایگاهش را در دل انسان‌ها باز یابد، نه در ابزار سرکوب حکومت‌ها. مردم خسته‌اند از اینکه هر گلوله‌ای با فریاد «الله‌اکبر» شلیک شود، و هر اعدام با آیه‌ای از قرآن توجیه گردد. خدا را به بند نکشید؛ خدا شریک قتل و غارت نیست.

## نشانه های دیکتاتوری بودن جمهوری اسلامی ایران



دیکتاتوری به این معنی است که تعداد محدودی تمام قدرت را در کنترل خود داشته باشند و جایگاهی قدرت از طریق انتخابات آزاد و ادواری صورت نگیرد. قدرت در دیکتاتوری‌ها در دست یک حزب، یک پادشاه، یک نیروی نظامی یک رهبری مذهبی یا یک رئیس جمهور مادام‌العمر می‌باشد. شاخص‌های مشترک انواع دیکتاتوری‌ها در ۱۰ ماده خلاصه شده در زیر که اساس آن نفی وجود اپوزیسیون می‌باشد. آزادی و دموکراسی در این سیستم‌ها، جا و مفهومی ندارد. انواع دیکتاتوری‌های نظامی، تک حزبی، فردی و مذهبی با وجود اینکه از جنبه تیپولوژی و تبارشناسی متفاوت هستند اما در این شاخص‌های ده گانه مشترک هستند. شاخص‌های دیکتاتوری بودن جمهوری اسلامی ایران: ۱. خامنه ای دیکتاتور همه احزاب را غیرقانونی اعلام می‌کند یا همه احزاب به جز حزب حاکم را غیرقانونی اعلام می‌کند. ۲. حق رای را خصوصاً برای آن‌ها که به حزب حاکم رای می‌دهند محدود می‌کند. از طریق جلوگیری از کاندید شدن نمایندگان اپوزیسیون تلاش می‌ورزد که مخالفین حق رای‌شان محدود شود. ۳. انتخابات را به گونه‌ای سازمان می‌دهند که مشخص شود چه کسانی به حزب حاکم رای نمی‌دهند و از این مسئله بهانه‌ای می‌سازند تا مردم را زیر فشار ببرند. این امر ناشی از این گونه انتخابات برگزار کردن است و مردم از ترس شناسائی شدن ناچار به رای دادن می‌شوند. یا برای حفظ موقعیت شغلی و تامین معیشت رای می‌دهند. ۴. دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای عمل می‌کند که اپوزیسیون نتواند سیاست‌ها و برنامه‌های خود را در میان مردم تبلیغ کند. ۵. دیکتاتور نمی‌گذارد که اپوزیسیون دارای مدیای مستقل باشد. یا رادیوها، تلویزیون‌ها و روزنامه‌های

اپوزیسیون را تعطیل می‌نماید. نهادهای وابسته به اپوزیسیون را خنثی و با غیر قانونی اعلام می‌دارد. ۶. اگر در دیکتاتوری انتخاباتی برگزار شود، دیکتاتور آرا را به گونه‌ای شمارش می‌کند که حزب حاکم برنده شود. ۷. با کنترل قضات، دادستان‌ها و وکلای دادگستری به گونه‌ای عمل می‌کند که همه چیز به نفع حزب حاکم تمام شود. نمونه این مسئله در ایران انتخابات سال ۸۸ است که حکومت با دست بردن در رای مردم احمدی‌نژاد را رئیس جمهور اعلام نموده و کاندیداهای برنده را زندانی نمود. ۸. یکی دیگر از نشانه‌های دیکتاتوری بودن جمهوری اسلامی ایران این است که دیکتاتور حتی به قوانینی که وجود دارد پایبند نیست. در برخی کشورها دیکتاتور برای اینکه دوره ریاست جمهوری خود را طولانی کند دست به کارهای غیرقانونی می‌زند و یا قانون را دور می‌زند. ۹. در جمهوری دیکتاتوری اسلامی ایران غیر از حزب حاکم احزاب دیگری هم وجود دارند اما حزب حاکم رادیوها و تلویزیون‌ها و کلاس رسانه‌های دولتی را در دست دارد و افکار عمومی را به نفع خود سازمان می‌دهد. در نمونه ایران رادیو و تلویزیون و دیگر رسانه‌ها زیر نظر رهبر جمهوری اسلامی هستند و به گونه‌ای سیستماتیک نه تنها نیروهای اپوزیسیون بلکه نیروهای اصلاح طلب داخل حکومت و رئیس جمهور را تخریب می‌کنند. ۱۰. در جمهوری دیکتاتوری اسلامی ایران انسانها از هیچ حقوقی برخوردار نیست و حکومت‌ها ی دیکتاتوری حقوق بشر را به طرز خشنی زیر پا می‌گذارند. اعدام در جمهوری اسلامی ایران امری عادی و پذیرفته شده و سهل است. به عنوان نمونه در چین، ایران و عربستان بیشترین اعدام‌ها در جهان صورت می‌گرفت الان ایران از همه کشورها پیشی گرفته. در پایان: خامنه‌ای دیکتاتور لجباز و نفهمی است... او قدرت مطلق دارد، هر قانونی را که بخواهد وضع یا لغو می‌کند. هیچ دیکتاتوری اینهمه اختیارات ندارد. علاوه بر این، او نه توسط مردم که به دست گروهی از آخوندها انتخاب شده، کم و بیش مثل پاپ که توسط اسقف‌ها انتخاب می‌شود. البته خوشبختانه پاپ در کارهای شما مداخله نمی‌کند. اما خامنه‌ای حتی به اتاق خواب مردم هم کار دارد و مثلاً می‌گوید: دو فرزند کافی نیست و در نتیجه کمک مالی برای فرزندآوری بیشتر می‌شود. اسلام فقط پرده‌ای است که آنها پشتش پنهان شده‌اند. مثلاً می‌گویند اگر کسی روزمخواری کند، هشتاد ضربه شلاق خواهد خورد. معنویت آنها به همین خلاصه می‌شود... اما ایرانی‌ها فهمیده‌اند که عاقبت حکومت دینی چیست و به همین دلیل همگی لائیک شده‌اند. ما ناچاریم این انقلاب را به انجام برسانیم، راه دیگری نداریم.

## بعد از سرنگونی تروریست‌ها نوبت رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران است

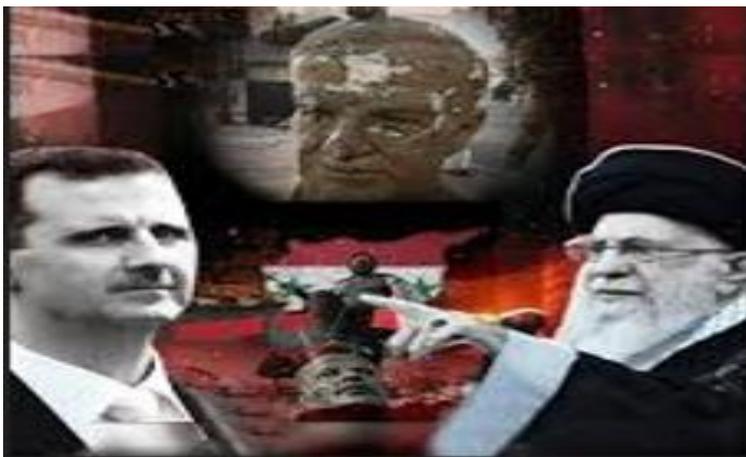


خامنه‌ای دیکتاتور در طی چهار دهه گذشته نقش مهمی در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا کرده است. اما در سال‌های اخیر، از دست دادن شخصیت‌های کلیدی و تحولات سیاسی و نظامی در منطقه، به‌طور قابل‌توجهی پایه‌های این نظام دیکتاتوری را تضعیف کرده است. این مقاله به بررسی اثرات خروج یا از دست دادن تروریست‌هایی مانند قاسم سلیمانی، حسن نصرالله، ابراهیم رئیسی، یحیی سنوار و بشار اسد بر وضعیت جمهوری اسلامی ایران و چشم‌انداز آینده آن می‌پردازد. از دست دادن تروریست داخلی مثل قاسم سلیمانی و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایران. قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران، یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های نظامی و استراتژیک این رژیم دیکتاتوری بود. او با ایجاد و تقویت گروه‌های شبه‌نظامی مانند حزب‌الله لبنان، حشدالشعبی در عراق و حمایت از گروه‌های فلسطینی، نقش کلیدی در گسترش نفوذ ایران در منطقه داشت. ترور او در سال ۲۰۲۰ توسط آمریکا، نه تنها ضربه‌ای بزرگ به نیروی تروریستی سپاه پاسداران بود، بلکه به‌نوعی توازن قدرت منطقه‌ای را به ضرر ایران تغییر داد. پس از سرنگونی سلیمانی تروریست، خامنه‌ای دیکتاتور نتوانسته است رهبری با همان توانایی و تأثیرگذاری در مدیریت و هماهنگی سیاست‌های منطقه‌ای

بیايد. ضعف گروه‌های همپیمان ایران، شخصیت‌های تروریستی مانند حسن نصرالله (رهبر حزب‌الله لبنان)، اسماعیل هنیه (رهبر سیاسی حماس)، یحیی سنوار (رهبر نظامی حماس) و بشار اسد از بازیگران اصلی استراتژی منطقه‌ای خامنه‌ای دیکتاتور محسوب می‌شدند. در صورت از دست دادن این رهبران، وابستگی و حمایت گروه‌های همپیمان از ایران کاهش یافته و به‌طور بالقوه این گروه‌ها می‌توانند مسیرهای مستقلی را دنبال کنند. علاوه بر این، بحران‌های داخلی در لبنان، فلسطین و دیگر مناطق تحت نفوذ خامنه‌ای دیکتاتور موجب شده است که توانایی این گروه‌ها برای حمایت از خامنه‌ای دیکتاتور کاهش یابد. تحولات سوریه و پایان احتمالی دولت بشار اسد دولت بشار اسد در سوریه از مهم‌ترین متحدان استراتژیک خامنه‌ای دیکتاتور در منطقه به‌شمار می‌رفت. کمک‌های نظامی و مالی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران نقش کلیدی در بقای دولت اسد در طول جنگ داخلی سوریه داشته است. با این حال، با سقوط دولت اسد، رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین مسیرهای نفوذ خود به مدیترانه شرقی و همچنین ارتباط مستقیم با حزب‌الله لبنان را از دست داد. چنین اتفاقی می‌تواند ضربه‌ای جدی به نفوذ منطقه‌ای رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران وارد کند. چالش‌های داخلی در ایران، علاوه بر مشکلات خارجی، رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران با بحران‌های داخلی جدی نیز مواجه است. اعتراضات گسترده مردمی، بحران‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، و نارضایتی اجتماعی، پایه‌های این رژیم دیکتاتوری را تضعیف کرده است. سیاست‌مدارانی مانند ابراهیم رئیسی رئیس جمهور دست‌نشانده خامنه‌ای و قصاب جوانان و نوجوانان ایران که با وعده‌های اقتصادی و اصلاحات سیاسی روی کار آمدند، نتوانستند به انتظارات عمومی پاسخ دهند. در نتیجه، کاهش اعتماد مردم به دولت و گسترش مخالفت‌ها، احتمال فروپاشی داخلی را تقویت می‌کند. چشم‌انداز سقوط رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران با توجه به مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی، احتمال سقوط رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران بیش از گذشته

به نظر می‌رسد. ضعف در سیاست خارجی، از دست دادن متحدان منطقه‌ای، بحران‌های داخلی و کاهش حمایت‌های مردمی، این احتمال را تقویت کرده‌اند. با این حال، باید توجه داشت که پیش‌بینی سقوط رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران زودتر از هر احتمال دیگری رخ خواهد داد. رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر با مجموعه‌ای از چالش‌های پیچیده و هم‌زمان مواجه است. از دست دادن شخصیت‌های کلیدی مانند قاسم سلیمانی و احتمال سقوط دولت بشار اسد، همراه با بحران‌های داخلی، موقعیت این نظام را به‌طور جدی تضعیف کرده است. اگرچه آینده دقیق ایران و نظام سیاسی آن قابل پیش‌بینی نیست، اما تحولات کنونی نشان از کاهش قدرت و نفوذ رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران در منطقه دارد.

## سقوط دولت بشار اسد، شروعی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران



سقوط دولت بشار اسد: آغاز فروپاشی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران. سقوط دولت بشار اسد، یکی از مهم‌ترین رویدادهای منطقه‌ای، آغازگر دورانی جدید برای خاورمیانه است. این رویداد تنها به معنای پایان حکومت یکی از سرسپردگان جمهوری اسلامی نیست؛ بلکه به‌طور مستقیم زوال و ضعف ساختارهای سیاسی و استراتژیک این رژیم دیکتاتوری ایران را نیز به نمایش می‌گذارد. رژیمی دیکتاتوری ایران که دهه‌ها برای حفظ نفوذ و قدرت در منطقه تلاش کرده بود، اکنون با شکست متحد استراتژیک خود و افزایش فشارهای داخلی و خارجی، در آستانه فروپاشی قرار گرفته است. در پی سرنگونی ناگهانی حکومت بشار اسد توسط گروه‌های شورشی مخالف، رهبری ایران در تقلا بود تا با از دست دادن متحد دیرینه‌اش بشار اسد چگونه کنار بیاید. مقامات ایرانی در ابتدا وضعیت را کم‌اهمیت جلوه دادند و شرایط در سوریه را «عادی» توصیف کردند. با این حال، سقوط رژیم اسد نقش سوریه را به عنوان محور اصلی استراتژی منطقه‌ای تهران به خطر انداخت. سوریه سنگ‌بنای آنچه تهران به عنوان «هلال شیعی» توصیف میکرد بود، یعنی دیدگاه ژئوپلیتیکی که هدف آن پیوند دادن رژیم دیکتاتوری ایران به متحدانش در لبنان و فراتر از آن بوده است. از اوایل رژیم دیکتاتوری ایران برای گسترش نفوذ خود در منطقه به دنبال شرکایی بود که بتوانند منافع آن را تأمین کنند. در این میان، سوریه به دلیل موقعیت استراتژیک و روابطش با گروه‌های مقاومت به یکی از مهم‌ترین شرکای منطقه‌ای رژیم دیکتاتوری ایران تبدیل شد. دمشق به عنوان حلقه اتصال رژیم دیکتاتوری ایران به

حزب الله لبنان، نقشی کلیدی در حفظ محور مقاومت ایفا می‌کرد. سوریه برای رژیم دیکتاتوری ایران چیزی بیش از یک متحد استراتژیک بود. این کشور به‌عنوان پل ارتباطی ایران با لبنان و حزب‌الله بود؛ مسیری حیاتی برای انتقال تسلیحات و پشتیبانی به بزرگ‌ترین گروه نیابتی رژیم دیکتاتوری ایران در منطقه بود. حامی ایندولوژیک بود؛ یعنی حضور در سوریه به رژیم دیکتاتوری ایران کمک کرد که خود را به‌عنوان رهبر محور مقاومت معرفی کند. ابزار نفوذ منطقه‌ای بود؛ یعنی تسلط رژیم دیکتاتوری ایران بر سوریه، توانایی آن برای تهدید اسرائیل و تقویت جایگاهش در مذاکرات بین‌المللی را افزایش می‌داد. همکاری رژیم دیکتاتوری ایران با دولت بشار اسد به بهای سنگینی برای ملت ایران تمام شد. میلیارد‌ها دلار از سرمایه ملی کشور، که می‌توانست برای بهبود وضعیت اقتصادی، بهداشت، آموزش و توسعه زیرساخت‌های کشور هزینه شود، به جنگ داخلی سوریه تزیق شد. این سرمایه‌گذاری عظیم که در سایه تحریم‌های بین‌المللی و بحران‌های اقتصادی داخلی انجام گرفت، نارضایتی عمومی را تشدید کرد. یکی از بارزترین مشخصه‌های سیاست خارجی رژیم دیکتاتوری ایران، حمایت بی‌قید و شرط از گروه‌ها و دولت‌های نیابتی در سراسر خاورمیانه بود. این حمایت‌ها به شکل گسترده‌ای از منابع مالی، نظامی و انسانی مردم ایران هزینه شده بود. رژیم دیکتاتوری ایران سالانه میلیارد‌ها دلار برای تأمین تسلیحات، آموزش نظامی و کمک‌های مالی به دولت بشار اسد، حزب‌الله لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطینی هزینه می‌کرد. این مبالغ از جیب مردم ایران و به قیمت کاهش بودجه خدمات عمومی؛ در شرایط بحران اقتصادی، تورم و بیکاری داخلی؛ صرف شدند. درحالی‌که بیمارستان‌ها، مدارس و زیرساخت‌های کشور با کمبود بودجه و فرسودگی مواجه‌اند، رژیم دیکتاتوری ایران همچنان به اولویت دادن به جنگ‌های نیابتی ادامه می‌دهد. علاوه بر هزینه‌های مالی، جنگ‌های نیابتی رژیم دیکتاتوری ایران موجب تلفات سنگین انسانی نیز شده است. هزاران نیروی ایرانی به بهانه دفاع از "حرم" در جنگ داخلی سوریه شرکت کردند. این نیروها که به‌عنوان "مدافعین حرم" معرفی می‌شدند، عملاً درگیر جنگی شدند که هدف اصلی آن، حفظ حکومت بشار اسد و سرکوب مخالفانش بود. بسیاری از این نیروها، جان خود را از دست دادند یا به شدت مجروح شدند، درحالی‌که دلیل حضور آن‌ها در این جنگ از سوی رژیم دیکتاتوری ایران با تبلیغات ایندولوژیک توجیه می‌شد. تلفات انسانی این جنگ؛ هزاران کشته و مجروح بود؛ بسیاری از خانواده‌های ایرانی داغدار شدند؛ اعتراض خانواده‌ها را در پی داشت؛ خانواده‌های قربانیان خواستار توضیح درباره دلیل شرکت عزیزانشان در جنگی خارج از مرزهای کشور شدند؛ موجب افزایش نارضایتی عمومی شد؛ مردم به‌طور فزاینده‌ای به سیاست‌های خارجی رژیم دیکتاتوری ایران معترض شدند. شعارهای معترضان در سال‌های اخیر به‌وضوح نشان‌دهنده مخالفت گسترده مردم با سیاست‌های خارجی رژیم دیکتاتوری ایران است. این شعارها بیانگر آگاهی

فزاینده جامعه از اولویت‌های غلط این رژیم دیکتاتوری و تمایل به تغییر بنیادی در سیاست‌های آن است. سقوط بشار اسد تنها یک شکست استراتژیک برای رژیم دیکتاتوری ایران نبود؛ بلکه پایه‌های محور مقاومت را به لرزه درآورد. پیامدهای این رویداد شامل: قطع ارتباط لجستیکی ایران با حزب‌الله لبنان بود؛ یعنی عدم توانایی انتقال تسلیحات و منابع؛ تضعیف قدرت چانه‌زنی ایران در مذاکرات بین‌المللی بود؛ یعنی کاهش نفوذ منطقه‌ای؛ افزایش فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی علیه رژیم دیکتاتوری ایران بود؛ یعنی جامعه جهانی با جدیت بیشتری علیه دخالت‌های ایران در منطقه اقدام خواهد کرد. شکست در سیاست‌های منطقه‌ای رژیم دیکتاتوری ایران با کشته شدن چهره‌های کلیدی مانند قاسم سلیمانی، حسن نصرالله، اسماعیل هنیه و دیگر بازیگران محوری مقاومت تشدید شد. قاسم سلیمانی؛ فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران که نقش کلیدی در هماهنگی و مدیریت جنگ‌های نیابتی رژیم دیکتاتوری ایران در سوریه، عراق و لبنان داشت. کشته شدن او ضربه‌ای شدید به توانمندی عملیاتی این رژیم دیکتاتوری ایران وارد کرد و خلأی استراتژیک ایجاد نمود که همچنان پر نشده است. حسن نصرالله رهبر حزب‌الله لبنان که در مدیریت اقدامات نظامی و تأثیرگذاری سیاسی در منطقه نقش داشت. حذف او به معنای تضعیف جدی حزب‌الله و کاهش نفوذ رژیم دیکتاتوری ایران در لبنان خواهد بود. اسماعیل هنیه از رهبران حماس که همکاری نزدیک او با ایران در تأمین تسلیحات و پشتیبانی مالی، توانمندی این گروه را تقویت می‌کرد. با حذف او، ارتباطات ایران با فلسطین تضعیف خواهد شد. ابراهیم رئیسی که سیاست‌های او در قبال منطقه و مدیریت داخلی، موجب افزایش بحران‌ها و تشدید فشارهای اقتصادی شد. مرگ او در مدیریت بحران‌های داخلی می‌تواند نشانه‌ای دیگر از ضعف رژیم باشد. حذف این چهره‌های کلیدی نه تنها ساختار محور مقاومت را تضعیف کرد، بلکه توانایی این رژیم دیکتاتوری در ایجاد اتحادهای جدید و مدیریت شبکه‌های نیابتی را به شدت کاهش داد. نیروی مردم ایران کلید اصلی تغییر این رژیم دیکتاتوری است. اگرچه سقوط دولت بشار اسد ضربه‌ای جدی به رژیم دیکتاتوری ایران وارد می‌کند، اما نیروی اصلی تغییر، مردم ایران هستند. تاریخ معاصر ایران نشان داده است که ملت ایران در برابر ظلم و فساد ساکت نمی‌مانند. مردم ایران با استفاده از رسانه‌های اجتماعی و فضای مجازی، بیش از هر زمان دیگری از سیاست‌های رژیم آگاه شده‌اند. این آگاهی؛ افشای فساد و ناکارآمدی رژیم؛ ایجاد همبستگی میان گروه‌های مختلف اجتماعی؛ را تسریع کرده است. جنبش‌های کارگران، معلمان، زنان و دانشجویان در سال‌های اخیر نشان داده‌اند که جامعه ایران پتانسیل عظیمی برای تغییر رژیم دارد. این جنبش‌ها با مطالبه حقوق خود، رژیم را به چالش کشیده و قدرت سرکوب آن را محدود کرده‌اند. بحران اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، فساد و سیاست‌های اشتباه رژیم، فشار بی‌سابقه‌ای بر زندگی مردم وارد کرده است. این فشارها، خشم عمومی را افزایش داده و زمینه را برای اعتراضات گسترده‌تر فراهم کرده است. سقوط بشار اسد تنها

بخشی از بحران گسترده‌تری است که رژیم دیکتاتوری ایران با آن مواجه است. این رژیم اکنون با بحران مشروعیت داخلی؛ فشارهای اقتصادی و اجتماعی؛ شکست در سیاست‌های منطقه‌ای؛ دست‌وپنجه نرم می‌کند. هر یک از این عوامل می‌تواند زمینه‌ساز پایان زود هنگام این رژیم دیکتاتوری باشد، اما ترکیب آن‌ها سقوط رژیم را تسریع خواهد کرد. نتیجه‌گیری: سقوط اسد، آغاز رژیم دیکتاتوری ایران سقوط دولت بشار اسد، نمادی از پایان نفوذ منطقه‌ای رژیم دیکتاتوری ایران و آغاز زوال آن است. رژیمی که سال‌ها منابع مردم ایران را در خدمت سیاست‌های ایدئولوژیک و جنگ‌های نیابتی هدر داد، اکنون با شکست متحدان خود و خشم داخلی روبه‌روست. اما نیروی واقعی تغییر، ملت ایران است. مردمی که بارها نشان داده‌اند توانایی و اراده لازم برای ساختن آینده‌ای بهتر را دارند. سقوط بشار اسد تنها یک آغاز است؛ آغازی که سرنوشت این رژیم دیکتاتوری را نیز رقم خواهد زد.

## معیشت مردم و رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران

زندگی مردم در حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران از زمان تأسیس حکومت اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، زندگی مردم تحت تأثیر سیاست‌ها و تصمیمات این حکومت قرار گرفته است. حکومت جمهوری اسلامی ایران با ساختاری تئوکراتیک و دیکتاتوری، کنترل‌های گسترده‌ای بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مردم اعمال کرده است. به بررسی جامع زندگی مردم ایران تحت حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی می‌پردازیم و جوانب مختلفی از جمله وضعیت کارگران، کودکان، پرستاران، سرکوب آزادی‌های فردی و اجتماعی، وضعیت حقوق بشر، اقتصاد غیرشفاف، ساخت موشک از جیب مردم و دیگر مسائل مهم را مورد بررسی قرار می‌دهیم. سرکوب آزادی فردی: آزادی‌های فردی یکی از ارکان اساسی دموکراسی‌های مدرن هستند، اما در رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران به شدت محدود شده‌اند. قوانین سختگیرانه‌ای در خصوص پوشش، روابط شخصی و حتی تفریحات مردم وضع شده است. زنان ملزم به رعایت حجاب اسلامی هستند و هرگونه عدم رعایت این قانون می‌تواند به بازداشت، جریمه و برخوردهای شدید امنیتی منجر شود. نهادهایی مانند گشت ارشاد به‌طور مرتب برای کنترل رفتارهای اجتماعی و شخصی مردم به کار گرفته می‌شوند. علاوه بر این، افراد با عقاید مذهبی و فرهنگی مخالف با تفسیر رسمی حکومت، بدون هیچ‌گونه آزادی‌ای از بیان عقاید خود محروم هستند و هرگونه اظهار نظر منتقدانه می‌تواند با مجازات‌های سنگین از جمله حبس و اعدام مواجه شود. سرکوب آزادی بیان: آزادی بیان یکی از حقوق اساسی بشر است که در حکومت دیکتاتوری ایران به شدت محدود شده است. حکومت از طریق سانسور رسانه‌ها، ممنوعیت فعالیت روزنامه‌نگاران مستقل و محدودیت‌های شدید بر روی اینترنت، اطلاعات و اخبار را کاملاً کنترل می‌کند. بسیاری از روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای به‌دلیل بیان نظرات خود یا افشای فسادهای دولتی بازداشت و زندانی می‌شوند. حتی در فضای مجازی نیز نظارت شدیدی برقرار است و فعالیت کاربران شبکه‌های اجتماعی و وبلاگ‌نویسان که مطالب منتقدانه‌ای منتشر می‌کنند، به دقت رصد می‌شود. شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر و فیسبوک به‌طور رسمی در ایران فیلتر شده‌اند و مردم مجبورند از ابزارهای دور زدن فیلترینگ استفاده کنند که این امر خطر بازداشت آنها را افزایش می‌دهد. سرکوب آزادی‌های اجتماعی و اعتراضات مردمی: سرکوب اعتراضات مردمی یکی از ویژگی‌های بارز حکومت دیکتاتوری ایران است. در طول دهه‌های اخیر، مردم ایران بارها در اعتراض به مشکلات اقتصادی، فساد دولتی و محدودیت‌های اجتماعی به خیابان‌ها آمده‌اند، اما هر بار با سرکوب شدید نیروهای امنیتی مواجه شده‌اند. اعتراضات سال‌های اخیر مانند اعتراضات آبان ۱۳۹۸ و جنبش زن، زندگی، آزادی (مهسا امینی) نمونه‌هایی از این سرکوب‌ها

هستند که در آن‌ها صدها نفر کشته، هزاران نفر بازداشت و شکنجه شده‌اند. نیروهای امنیتی از جمله سپاه پاسداران و نیروی انتظامی، با استفاده از گلوله‌های جنگی، گاز اشک‌آور و باتوم برای متفرق کردن معترضان اقدام کرده‌اند. دستگیری‌های گسترده و محاکمه‌های سریع و غیرعادلانه باعث شده است که بسیاری از فعالان مدنی و سیاسی برای سال‌ها در زندان به سر ببرند. وضعیت حقوق بشر: وضعیت حقوق بشر در حکومت دیکتاتوری ایران یکی از بحرانی‌ترین مسائل داخلی و بین‌المللی است. گزارش‌های متعددی از سازمان‌های حقوق بشری مانند عفو بین‌الملل و سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی به‌طور گسترده‌ای حقوق اساسی شهروندان خود را نقض می‌کند. اعدام‌های گسترده، حتی برای جرایم غیرخسونت‌آمیز یا سیاسی، یکی از مسائل جدی حقوق بشری است. ایران یکی از بالاترین نرخ‌های اعدام در جهان را دارد و بسیاری از این اعدام‌ها بدون محاکمه عادلانه صورت می‌گیرد. زندانیان سیاسی و عقیدتی، شامل فعالان حقوق بشر، زنان، اقلیت‌های مذهبی و کارگران، اغلب در شرایط بسیار بد زندان‌ها نگهداری می‌شوند. شکنجه، عدم دسترسی به وکیل و فشارهای روانی و جسمی بر روی این زندانیان اعمال می‌شود. اقتصاد غیرشفاف و بحران اقتصادی: اقتصاد ایران تحت حکومت دیکتاتوری با مشکلات شدیدی مواجه است که ناشی از سوءمدیریت، فساد گسترده و تحریم‌های بین‌المللی است. یکی از ویژگی‌های بارز این اقتصاد، عدم شفافیت در عملکرد نهادهای دولتی و شبه‌دولتی است. بسیاری از منابع مالی کشور، به‌ویژه درآمدهای نفتی، در کنترل نهادهایی مانند سپاه پاسداران و بنیادهای مذهبی قرار دارد که به‌طور مستقیم به حکومت پاسخگو نیستند. فقر و نابرابری در ایران در حال افزایش است و بخش بزرگی از مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند. بیکاری به‌ویژه در میان جوانان بسیار بالاست و بسیاری از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نمی‌توانند شغل مناسبی پیدا کنند. در کنار این، تورم فزاینده و کاهش قدرت خرید مردم باعث شده که بسیاری از خانواده‌ها برای تأمین نیازهای اساسی خود با مشکل مواجه شوند. یکی از نمونه‌های بارز از دست‌درازی حکومت به منابع مالی مردم، هزینه‌های سنگین ساخت و توسعه موشک‌ها و تجهیزات نظامی است. در حالی‌که مردم ایران از مشکلات اقتصادی رنج می‌برند، حکومت میلیاردها دلار از بودجه کشور را صرف توسعه تسلیحات نظامی و موشکی می‌کند، به‌ویژه برای تقویت نفوذ خود در منطقه و حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی در کشورهای دیگر. کارگران و شرایط کار: کارگران ایرانی یکی از اقشاری هستند که بیشترین آسیب را از سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی حکومت می‌بینند. بسیاری از کارگران در شرایط ناامن و با حقوق پایین مشغول به کار هستند و از حداقل حقوق و مزایای کارگری برخوردار نیستند. فعالیت‌های سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری به شدت محدود شده و هرگونه تلاش برای اعتراض به وضعیت کاری با سرکوب و دستگیری مواجه می‌شود. تحریم‌های اقتصادی و سوءمدیریت دولتی باعث شده‌اند که بسیاری از کارخانه‌ها و شرکت‌ها

تعطیل شوند یا با ظرفیت بسیار پایین کار کنند. بسیاری از کارگران حقوق خود را به موقع دریافت نمی‌کنند و امنیت شغلی ندارند. وضعیت کودکان: کودکان در ایران نیز از شرایط زندگی دشواری رنج می‌برند. بسیاری از کودکان به دلیل فقر خانواده‌ها مجبور به کار کردن در شرایط سخت و غیرانسانی هستند. کار کودکان، به‌ویژه در مناطق محروم، به یک معضل اجتماعی تبدیل شده است. همچنین، آموزش و پرورش در ایران به دلیل کمبود بودجه و امکانات با چالش‌های جدی مواجه است. بسیاری از کودکان از دسترسی به آموزش باکیفیت محروم هستند و نظام آموزشی نتوانسته است زمینه رشد و توسعه مناسب برای آن‌ها فراهم کند. علاوه بر این، کودکان در خانواده‌هایی که تحت تأثیر ایدئولوژی حکومتی و یا افراطگرایی دینی قرار دارند، از لحاظ روانی و اجتماعی آسیب می‌بینند. محدودیت‌های دینی و اجتماعی، به‌ویژه برای دختران، بر روی رشد شخصیتی و آینده آنها تأثیر منفی می‌گذارد. پرستاران و کادر درمان: کادر درمانی ایران، به‌ویژه پرستاران، از فشارهای کاری شدید و کمبود منابع رنج می‌برند. بحران اقتصادی و کمبود بودجه‌های دولتی باعث شده است که امکانات بهداشتی و درمانی در بسیاری از مناطق کشور در وضعیت بسیار بدی قرار بگیرد. در دوره همه‌گیری کرونا، مشکلات پرستاران و پزشکان به اوج رسید و بسیاری از آن‌ها بدون تجهیزات کافی و حمایت‌های لازم به مقابله با این بحران پرداختند. همچنین، سیستم سلامت ایران با کمبود تجهیزات و داروهای اساسی مواجه است و بسیاری از بیماران به دلیل ناتوانی مالی قادر به دسترسی به خدمات درمانی مناسب نیستند. این وضعیت نه تنها برای بیماران بلکه برای پرستاران و پزشکان نیز استرس و فشار زیادی ایجاد می‌کند. ساخت موشک از جیب مردم یکی از ویژگی‌های حکومت دیکتاتوری اسلامی ایران، تمرکز شدید بر توسعه برنامه‌های نظامی و موشکی است. این در حالی است که بخش عمده‌ای از مردم در فقر و نیاز زندگی می‌کنند. منابع مالی عظیمی که می‌توانست برای بهبود زیرساخت‌های کشور، آموزش و بهداشت صرف شود، به برنامه‌های نظامی اختصاص یافته است. حکومت دیکتاتوری این اقدام را به‌عنوان یک ضرورت دفاعی در برابر تهدیدات خارجی معرفی می‌کند، اما بسیاری از مردم این سیاست‌ها را موجب فقر بیشتر و مشکلات اقتصادی می‌دانند. توسعه موشک‌ها و تجهیزات نظامی بدون توجه به نیازهای اساسی مردم، نشان‌دهنده اولویت‌های اشتباه حکومتی است که به‌جای حمایت از رفاه عمومی، منابع را به سمت تقویت قدرت نظامی هدایت می‌کند. فشارهای اجتماعی و فرهنگی: حکومت دیکتاتوری اسلامی ایران با اعمال کنترل‌های گسترده در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی، تلاش دارد تا ایدئولوژی و ارزش‌های خود را بر جامعه تحمیل کند. سانسور گسترده بر روی مطبوعات، کتاب‌ها، فیلم‌ها و موسیقی‌ها اعمال می‌شود و هنرمندان مستقل و منتقدان فرهنگی اغلب با ممنوعیت‌ها و حتی زندان مواجه می‌شوند. آزادی بیان در هنر به شدت محدود شده و حکومت به‌طور مداوم تلاش می‌کند تا ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های

مذهبی خود را از طریق فرهنگ و هنر تحمیل کند. این کنترل‌ها بر فضای فرهنگی کشور تأثیر منفی گذاشته و هنرمندان را مجبور به مهاجرت یا خودسانسوری کرده است. تبعیض‌های جنسیتی و مذهبی در حکومت دیکتاتوری اسلامی ایران، تبعیض‌های جنسیتی و مذهبی به شکلی سیستماتیک اعمال می‌شود. زنان در زمینه‌هایی مانند حقوق خانواده، طلاق و حضانت با قوانین نابرابر مواجه‌اند. همچنین، اقلیت‌های مذهبی مانند بهاییان، مسیحیان و یهودیان با محدودیت‌های شدیدی در زمینه دسترسی به حقوق اجتماعی و سیاسی خود روبه‌رو هستند. این تبعیض‌ها باعث شده‌اند که افشار مختلف جامعه از حقوق اساسی خود محروم شوند و وضعیت اجتماعی و اقتصادی آن‌ها به شدت کاهش یابد. جمع‌بندی: زندگی مردم ایران تحت حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی به شدت تحت فشار و محدودیت‌های گسترده‌ای قرار دارد. از سرکوب آزادی‌های فردی و اجتماعی گرفته تا مشکلات اقتصادی و نقض حقوق بشر، مردم ایران با چالش‌های فراوانی مواجه‌اند. فساد گسترده، سوءمدیریت اقتصادی و تمرکز بیش از حد بر توسعه تسلیحات نظامی به قیمت رفاه مردم، شرایط زندگی را برای بسیاری از افشار جامعه دشوار کرده است. در نهایت، اعتراضات مردمی در سال‌های اخیر نشان‌دهنده نارضایتی عمیق مردم از سیاست‌های حکومتی و تمایل آن‌ها به تغییر و دستیابی به آزادی‌های بیشتر است. مقاومت مردم ایران و تلاش‌های فعالان مدنی و حقوق بشر همچنان ادامه دارد و امید به بهبود شرایط زندگی و ایجاد جامعه‌ای آزادتر در دل مردم زنده است.

## ضعف جایگاه دیکتاتوری علی خامنه‌ای پس از فقدان رئیسی، اسماعیل هنیه و شکست‌های سپاه پاسداران



سال ۱۴۰۳، سالی سرشار از تحولات پیچیده بر علیه رژیم دیکتاتوری اسلامی ایران بود. با حذف چندین چهره کلیدی از صحنه سیاسی و نظامی، از جمله ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور جلال جوانان ایران، اسماعیل هنیه رهبر تروریستی حماس تحت حمایت خامنه‌ای، و تعداد زیادی از فرماندهان سپاه پاسداران در سوریه، ساختار قدرت در رژیم دیکتاتوری اسلامی ایران به شدت تضعیف شده است. این تحولات نه تنها موقعیت بین‌المللی ایران را تحت تأثیر قرار داده، بلکه نفوذ و اقتدار این دیکتاتور یعنی علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، را نیز به چالش کشیده است. در این مقاله، به بررسی این رویدادها و تأثیر آن‌ها بر وضعیت سیاسی و امنیتی ایران می‌پردازیم. فقدان ابراهیم رئیسی جلال و همدست علی خامنه‌ای و تزلزل در ساختار قدرت داخلی: ابراهیم رئیسی، که به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران و یکی از چهره‌های اصلی جریان محافظه‌کار شناخته می‌شد، نقش مهمی در حمایت از سیاست‌های داخلی و خارجی علی خامنه‌ای ایفا می‌کرد. با نبود این قاتل، خلأ بزرگی در ساختار قدرت ایران ایجاد شده است. رئیسی که به‌دلیل نقش مؤثرش در سرکوب مخالفان و مدیریت بحران‌های اقتصادی و سیاسی شناخته

می‌شد، فقدانش به نوعی اختلال در سیستم اجرایی و تصمیم‌گیری‌های کلان کشور منجر شده است. این وضعیت باعث افزایش تنش‌های داخلی و به حاشیه رفتن بسیاری از برنامه‌های توسعه‌ای دولت شده است. کشته شدن اسماعیل هنیه رهبر تروریستی حماس و ضعف محور مقاومت: اسماعیل هنیه رهبر تروریستی حماس، یکی از مهمترین متحدان خامنه‌ای دیکتاتور در جبهه مقاومت فلسطین، با کشته شدنش در یک عملیات نظامی، ضربه سنگینی به شخص خامنه‌ای و سپاه پاسداران وارد کرد. این واقعه نه تنها تأثیرات عمیقی بر حرکت‌های مقاومت در فلسطین داشت، بلکه بر روابط ایران با گروه‌های شبه‌نظامی و متحدان منطقه‌اش نیز تأثیر گذاشت. حذف رهبر تروریستی حماس توسط اسرائیل در پایتخت ایران از معادلات منطقه‌ای، استراتژی ایران در استفاده از گروه‌های نیابتی برای فشار بر اسرائیل و کشورهای غربی را به شدت تضعیف کرده است. این مسئله باعث کاهش قدرت رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات بین‌المللی و همچنین کاهش حمایت‌های مردمی در داخل و خارج از کشور شده است. شکست‌های سپاه پاسداران در سوریه و تضعیف نفوذ منطقه‌ای ایران: در ماه‌های اخیر، حملات هوایی متعدد علیه مواضع سپاه پاسداران در سوریه، به‌ویژه در دمشق، منجر به کشته شدن تعدادی از فرماندهان ارشد این نیرو شده است. این شکست‌ها نشان‌دهنده کاهش قدرت نظامی و اطلاعاتی ایران در منطقه و افزایش فشارهای نظامی و سیاسی بر رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی است. این حملات که عمدتاً به اسرائیل نسبت داده می‌شود، موقعیت ایران را در سوریه و دیگر کشورهای منطقه به شدت تضعیف کرده است. سپاه پاسداران که همواره به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی قدرت و نفوذ ایران در خاورمیانه عمل می‌کرد، اکنون با این شکست‌ها، دچار کاهش اعتبار و توانایی‌های عملیاتی شده است. این وضعیت نه تنها تأثیرات منفی بر نفوذ منطقه‌ای ایران دارد، بلکه باعث افزایش نارضایتی در داخل کشور نیز شده است. تضعیف قدرت دیکتاتوری علی خامنه‌ای و افزایش نارضایتی‌های داخلی: علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، که همواره با تکیه بر نیروهای نظامی و امنیتی از جمله سپاه پاسداران و چهره‌های کلیدی مانند رئیسی، توانسته بود کنترل خود را بر کشور حفظ کند، اکنون با مشکلات بزرگی مواجه است. از دست دادن این نیروها و افراد مؤثر، به معنای کاهش توانایی او در مدیریت بحران‌های داخلی و مقابله با فشارهای خارجی است. افزایش نارضایتی‌های مردمی به‌دلیل مشکلات اقتصادی، سرکوب سیاسی و کاهش آزادی‌های مدنی، باعث افزایش مخالفت‌ها با این رژیم دیکتاتوری شده است. در عین حال، کاهش نفوذ منطقه‌ای و شکست‌های نظامی، موقعیت خامنه‌ای دیکتاتور را به‌عنوان رهبر جمهوری اسلامی به چالش کشیده و آینده سیاسی ایران را در ابهام فرو برده است. نتیجه‌گیری: سال ۱۴۰۳ با تحولات عمیقی که در صحنه سیاسی و نظامی ایران و منطقه رخ داده، به‌عنوان یکی از سال‌های مهم و پرچالش در تاریخ جمهوری اسلامی ثبت خواهد شد. حذف چهره‌هایی چون ابراهیم

رئیزی و اسماعیل هنیه، و شکست‌های سپاه پاسداران در سوریه، همگی عواملی هستند که به تضعیف قدرت دیکتاتوری علی خامنه‌ای و کاهش نفوذ ایران در منطقه منجر شده‌اند. این تحولات می‌توانند پیامدهای جدی برای آینده سیاسی ایران و ثبات منطقه‌ای داشته باشند، و نشان از دورانی پرتنش و ناپایدار در پیش‌روی جمهوری اسلامی است.

## جلاد و قاتلی که در آتش خشم مردم سوخت



صبح دوشنبه ۳۱ اردیبهشت خبر مرگ شاگرد و همکار (ایت الله خامنه‌ای) رژیم دیکتاتوری اسلامی ایران و جلاّدو قصاب مردم ایران در میان موجی از شعف و شادی مردم منتشر شد. خانواده‌های اعدام شدگان و شهیدان قیام‌های ۴۵ ساله در برابر رژیم دیکتاتور زمانه با پخش شیرینی، مرگ وحشتناک رییس جمهور ابراهیم ریسی قاتل فرزندانشان را به هم تریک گفتند. قربانیان این رژیم دیکتاتوری و تروریستی از فرصت برای محاکمه این جنایتکار محروم شده‌اند، اما نام این قصاب بیرحم در تاریخ در کفن تاریک جنایت حک خواهد شد. این رییس جمهور کثیف و خائن سزاوار بود در دادگاهی عادلانه به جرم ارتکاب جنایت علیه بشریت محاکمه شود، مردم ایران قربانی جنایت علیه بشریت هستند و شایسته دیدن عدالت بودند و هستند. مرگ این دیکتاتور زمانه و قصاب ایران نباید آسیب‌دیدگان میراث شوم حقوق بشری او را از حق دستیابی به پاسخگویی محروم کند. این جنایتکار کثیف با دست داشتن در کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷، دست داشتن در سرکوب مرگبار اعتراضات، دست داشتن در افزایش وحشتناک شمار اعدام‌ها، دست داشتن در حملات خشونت‌آمیز به حقوق زنان، بزرگترین قاتل

تاریخ بوده است. ابراهیم رئیسی (این قاتل ۶۳ ساله)، یکی از مهم‌ترین حامیان تروریسم در جهان، همدست و گوش به فرمان یک رژیم دیکتاتور بود. این قاتل دست‌نشانده رژیم دیکتاتوری که در سال ۲۰۱۷ در انتخابات ساختگی و به دستور و خواسته دیکتاتور همیشه در صحنه علی‌خامنه‌ای رهبر ایران به قدرت رسید و از آن زمان به‌عنوان سرسپرده اصلی دیکتاتور زمانه علی‌خامنه‌ای خدمت می‌کرد. ابراهیم رئیسی در اپوزیسیون ایران با نام دیگری معروف بود با نام جلاّد تهران. این قاتل جانی در داخل سیستم این رژیم دیکتاتوری نیز از تندروها محسوب می‌شد. او مانند همه مقامات ارشد رژیم دیکتاتوری، دست‌اناش به خون آغشته بود. در سال ۱۹۸۸ به‌عنوان معاون دادستان کل کشور در اعدام‌های دسته‌جمعی شرکت داشت که در آن تعداد چهار رقیمی از زندانیان سیاسی به قتل رسیدند. از آنجایی که او با کشتن مردم جای خود را از دیدگاه رژیم دیکتاتوری برجسته کرده بود، به سرعت در سیستم قضایی ایران ارتقاء پیدا کرد. او در سال ۲۰۱۹ رئیس قوه قضاییه رژیم شد. او از سرسپردگان این رژیم دیکتاتوری به حساب می‌آمد و بر اساس گمانه‌زنی‌ها می‌توانست جانشین خامنه‌ای شود. از زمان روی کار آمدن این جلاّد، قیام‌ها در کشور افزایش یافته است: مردم ایران روز به روز به اندازه کافی از حاکمیت مذهبی این رژیم دیکتاتوری رنج می‌برند و خواهان آزادی خود هستند. حتی با به‌خطر انداختن جانشان. تظاهرات بارها و بارها شعله‌ور می‌شود، برای مثال زمانی که زنان دستگیر و شکنجه می‌شوند. سرانجام این جنایتکار و خیانت به مردم ایران درجه‌نمی‌سوخست که هرگز فکر آن را نمی‌کرد. هنوز جنایتکاران دیگری هستند که در صف اینگونه مرگ‌ها قرار دارند. آنانی که به فرمان خمینی و خامنه‌ای جنایتکار و دیکتاتور زمانه خون‌هزاران جوان را در زندان‌ها و قیام‌های آزادی‌خواهان مردم بر زمین ریختند. جوانان را دستگیر کردند و در زیر شکنجه به شهادت رساندند. از هیچ تعدی و ستمی بر حق زنان قهرمان ایران فروگذار نکردند. بی‌دلیل نیست هر وقت یکی از این جنایتکاران به هلاکت می‌رسد موجی از خوشحالی سراسر ایران و حتی خاورمیانه را فرا می‌گیرد.

همچنان که بعداز خبر مرگ رئیس جمهور خامنه‌ای مردم داغدار سوریه اقدام به برگزاری جشن و پخش شیرینی کردند. طبعاً هر کدام از این دژخیمان به هلاکت می‌رسد به نقطه‌امیدی برای مردم ایران تبدیل می‌شود. امید به این که شب سیاه ظلمت و ستم در حال پایان یافتن است و امید در سوسوی آن در حال دمیدن است. تا صبح آزادی زمان اندکی مانده است. تحت رهبری ابراهیم رئیسی جلال ایران، نیروهای تروریستی سپاه پاسداران، ارتش شبه‌نظامی ایران نیز با کمک پرداخت‌های غرب در ازای تضمین نساختن بمب هسته‌ای به گسترش قدرت خود در سراسر خاورمیانه ادامه داد. حکومت ضد بشری خامنه‌ای این دیکتاتور زمانه شبه نظامیان در عراق، یمن، لبنان، سوریه و سرزمین‌های فلسطین را کنترل می‌کند. اما مرگ ریسی یک ضربه کمر شکن برای استراتژی خامنه‌ای دیکتاتور بود. چرا که در واقع خامنه‌ای مرگ خودش را در مرگ رئیسی می‌بیند. خامنه‌ای دیکتاتور در پایان سال ۲۰۲۲ انتخاب رئیسی را به عنوان شیرینی سال اعلام کرد. معنای این حرف آن بود که خامنه‌ای هیچ راه چاره دیگری برای برون رفت از بن‌بست نداشت جز روی کار آوردن این جلال و قاتل (ابراهیم رئیسی). بنابراین خامنه‌ای تمام اعتماد و اعتبارهای خود را متکی به این جلال و قاتل (ابراهیم رئیسی) بود. خامنه‌ای در مواجهه با ابر بحران‌ها و قیامها نیاز به یک مهره گوش بفرمان و مطیع داشت تا بتواند در بحران‌ها او را مدیریت کند. ابراهیم رئیسی تنها کسی بود که چنین ویژگی داشت. این رژیم دیکتاتوری با نبود این جلال و قاتل (ابراهیم رئیسی) در بحران بود و نبود بیشتری فرو خواهد رفت. این جلال و قاتل (ابراهیم رئیسی) یک برگ نبود بلکه مهمترین برگ و آخرین برگ برای خامنه‌ای دیکتاتور بود. او تنها مهره‌ای بود که خامنه‌ای دیکتاتور برای یکدست کردن حکومتش می‌توانست روی او حساب کند. با مرگ این جلال و قاتل (ابراهیم رئیسی) شکاف درون حکومت بیشتر رشد خواهد کرد. حتی بحث جایگزین برای این جلال و قاتل (ابراهیم رئیسی) در مقام رییس جمهوری یک بحران لاعلاج برای خامنه‌ای خواهد بود. خامنه‌ای الان بیش از آنکه عزای رفتن ریسی را گرفته باشد

عزا برای خودش گرفته است. بنابراین این رژیم دیکتاتور از چند جهت دچار ضربه شده است؛ هم در بحث یک دست کردن حکومت و شکاف و اختلاف درونی، هم در بحث سرکوب و زبان جلا و هم در موضوع جانشینی. پس به معنای واقعی این رژیم دیکتاتوری آسیب‌پذیر شده است و دچار ضربه کمرشکن شده است. تحریم کامل از سوی مردم و وارفتگی حکومت! انتخابات در این رژیم همواره یک سرفصل و چالش بوده و هست چرا که ماهیت این رژیم که با دیکتاتوری تنیده شده با موضوعی به اسم انتخابات مردمی همخوانی ندارد. اما پس از مرگ این جلا و قاتل (ابراهیم رئیسی) و بحران‌های بی‌شماری که گریبان این رژیم دیکتاتوری را گرفته این انتخابات بسیار فراتر از گذشته برایش دردناک شد. خامنه‌ای از قبل و از نتایج دور قبلی انتخابات به خوبی می‌دانست که شرکت مردمی نخواهد بود ولی علیرغم این از تخت مقدس خود به زیر آمد و برای اینکه حداقل نیروها و ریزشی‌های خودش را به پای صندوق‌های رأی بکشد شخصا خواهش و التماس کرد. او در شروع انتخابات به صحنه آمد و مجددا خواهش و تمنا کرد که این آبروی نظام است و بقای نظام است و همه شرکت کنند. او گفت: (دوام جمهوری اسلامی و قوام جمهوری اسلامی و عزت جمهوری اسلامی و آبروی جمهوری اسلامی در دنیا متوقف به حضور مردم است این‌که شما می‌گویید بعضی‌ها مردم هستند من وجهی برای تردید پیدا نمی‌کنم. چرا انسان برای انجام کاری که خرج ندارد زحمتی ندارد مایه‌ای ندارد وقت‌گیری ندارد فشاری ندارد باید تردید داشته باشد). بعد از گذشت تقریباً نیمی از زمان انتخابات به‌طور قطع و یقین می‌توان گفت که این انتخابات مانند آواری سنگین بر سر خامنه‌ای خراب شده و از الان باید به فکر پیامدهای این شکست سنگین باشد! نتخابات با وجود دیکتاتوری مانند خامنه‌ای اصلاً معنی نداشته و ندارد. اما هر بار خامنه‌ای برای اینکه لااقل در ظاهر برای خودش مشروعیتی کسب کند مجبور است تن به این بازی بدهد! آمار نهایی انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۳ اعلام شد. رأی‌گیری انتخابات چهاردهمین دوره ریاست جمهوری که از ساعت ۸ صبح دیروز در بیش

از ۵۸ هزار شعبه داخل کشور و همچنین ۳۴۴ شعبه در بیش از ۱۰۰ کشور جهان آغاز شد، حاکی است اکثریت قابل توجه مردم در این انتخابات شرکت نکرده‌اند. این مشارکت زیر ۴۰ درصد؛ پاسخ (نه) اکثریت مردم ایران به این رژیم دیکتاتوری بود.

## ایجاد ترس برای بقای دیکتاتور



رژیم دیکتاری اسلامی ایران خود را بر عنصر «ترس» استوار میداند. حکومت دیکتاری اسلامی ایران برای تداوم بقا نیاز به ایجاد رعب و وحشت در میان مردم دارد. این هراس افکنی ناشی از وجود ترسی ابتدایی در داخل حکومت دیکتاتوری است. با افزایش سرکوبگران برای ایجاد رعب و وحشت، تلاش آن برای ایجاد ترس بیشتر در جامعه نیز گسترش پیدا می‌کند. این شکل کلی دیکتاتور بودن شخص علی خامنه ای است. اما وقتی رژیم دیکتاتوری اسلامی ایران با افکار ایدئولوژی و به ابزار مدرن نیز مسلح شود، ابعاد ویرانگرتری در پی خواهد داشت. مدارک بسیاری وجود دارد و نشان میدهد که رژیم دیکتاتوری اسلامی ایران با گرفتن جان تک تک جوانان و کودکان قصد ترساندن مردم ایران برای خاموش ماندن در برابر دیکتاتوری است. این حکومت، توماج صالحی، خواننده معترض را زندانی کرد. او را به مجازات مرگ محکوم کرد و از آنجا که حتی بر اساس قوانین خود حکومت، دلیل قانع کننده‌ای برای صدور چنین حکمی وجود نداشت، دیوان عالی آن را رد کرد. اما امروزه رژیم دیکتاتوری اسلامی ایران در میانه بحران‌های فراگیر داخلی و خارجی و برای اینکه توجه مردم را از تجاوز و شکنجه و زندانی زنان برای برقراری حجاب اجباری منحرف کند، حکومت با یک زمینه‌سازی رسانه‌ای چند روزه، ناگهان مجدداً حکم به تأیید مجازات اعدام برای او داده است. با توجه به این حکم، فرض کنیم صدور چنین حکمی برای توماج، بدون این‌که اراده‌ای برای اجرای آن وجود داشته باشد یا خیر، ناشی از ترسی است که در دل رژیم دیکتاتوری اسلامی ایران افتاده است. حکومت با انعکاس این ترس بر توماج صالحی و جامعه، تلاش در گسترش سیاست‌های ترساندن مردم را دارد. اما چه چیز موجب ترس رژیم دیکتاتوری اسلامی ایران

از توماج می‌شود و حکومت با ایجاد ترس در این مورد به دنبال چیست؟ توماج صالحی یک خواننده رپ است. این سبک به طور کلی خصلت اعتراضی دارد. از طرفی رژیم جمهوری اسلامی از بدو تاسیس واجد نوعی بیانیه هنری بوده است. یعنی نه تنها مثل هر حکومت اقتدارگرایی با مضامین سیاسی و اعتراضی سر ستیز داشته، بلکه در سطح فرم هنری نیز برای خود شأن صاحب‌نظری و مداخله‌گری قائل است. به جز مواردی که موفق شده تا فرم‌های مدرن را در خدمت پروپاگاندای حاکم درآورد و در واقع آن‌ها را از ریخت بیندازد، مزاجی ناسازگار با آن دارد. از سوی دیگر آثار توماج، محتوای رادیکال سیاسی و اجتماعی دارد. او در آثار خود نه تنها به ظلم، فساد، خودکامگی و نبود آزادی می‌تازد، بلکه سعی در افشای دست‌های پنهانی دارد که به استمرار وضع موجود خدمت می‌کنند. او چهره‌های سرشناسی چون هنرمندان، روزنامه‌نگاران، فعالان سیاسی و حتی مردم عادی که با بی‌اعتنایی و یا همراهی خود موجب فریه شدن نظام و یا توفیق آن در خون‌شویی می‌شوند، را به باد تندترین انتقادات می‌گیرد. توماج صالحی متعلق به نسل‌های جدید است. همه مخاطبان او نیز جوان‌ها و نوجوانان ایرانی هستند. این نسل‌ها پیشکسوتان جنبش‌های اعتراضی امروز ایران‌اند. متولدین سال‌های پس از انقلاب ۵۷ و مخصوصاً سه دهه اخیر، دارای روحیه سرکش و درکی متفاوت از گذشتگان خود نسبت به مسائل هستند. حکومت دیکتاتوری اسلامی ایران علی‌رغم همه اقدامات نمایشی و تبلیغات پرهزینه‌ای که در جهت نشان دادن وابستگی میان نسل‌های جدید با ایده‌ها و ارزش‌های خود می‌کند، نسبت به وجود اختلافات عمیق در این مناسبات کاملاً آگاه است. می‌توان این مساله را چنین صورت‌بندی کرد که رژیم دیکتاتوری اسلامی ایران جنگ خونین را با این نسل‌ها رهبری و نموده‌ای آن را ظاهر مدیریت می‌کند؛ رهبری و مدیریتی که عمیقاً به چالش کشیده شده و ضرورت چنگ و دندان نشان دادن به این نسل‌ها را ایجاب کرده است. خیزش «زن، زندگی، آزادی» و فوران یکباره تمام تضادهای مطالبات سرکوب‌شده و خواسته‌های آزادی‌خواهانه مردم ایران و در راس آن زنان، سرفصل جدیدی در تاریخ ایران رقم زد. زنان، به شکل گوناگون در برابر سرکوب‌ها و ترس‌های تحمیل‌شده علیه تمام مردم ایران توسط رژیم دیکتاتوری اسلامی، به صورت جمعاعتی به شکل‌های گوناگون درمقابل حکومت دیکتاتور در طول تاریخ ایران قرار گرفتند. این نزاع به مدت چند ماه در سطح خیابان جریان یافت. در همین مدت، جنبش اعتراضی نه تنها تمام جهان را دربرگرفت، بلکه به هر مکان دور افتاده ای هم رخنه کرد. نمایان شدن این اتفاقات بزرگ اجتماعی، چنان خیرمکننده بود که اکثر ناظران را به این نتیجه رساند که دیگر چیزی به قبل باز نمی‌گردد. هرچند این رژیم دیکتاتوری با، اعدام جوانان، تجاوز خشن به زنان و دختران، کشتن کودکان، و هزاران رفتار زشت و خشن موفق شد که خیابان را از

تصرف معترضین درآورد، ولی تجربه زندگی آزاد شهروندان در میان آتش و خون، مانع ادامه تن دادن به رژیم دیکتاتوری اسلامی شد. یکی دیگر از درخشش‌های توماج صالحی در بستر همین اعتراضات بود. او نه تنها با هنرش، بلکه با جسارتی مثال‌زدنی به یکی از نمادهای این خیزش تبدیل شد. امری که دستگاه امنیتی رژیم را بر آن داشت که در بحبوحه اعتراضات، مشغول سناریوسازی علیه او شود. با فروکش کردن ظاهری اعتراضات و آغاز دوران پنهان جنبش زن زندگی آزادی، توماج، پس از گذراندن بیش از یک سال حبس که ۲۵۲ روز آن در انفرادی بوده، با قید وثیقه از زندان دستگرد اصفهان آزاد شد. به‌دنبال این آزادی او یا انتشار فیلمی، از شکنجه‌های خود در زمان بازداشت سخن گفت. او در این ویدئو با دفاع از عملکرد خود و معترضان ایرانی اعلام کرد که با دستگاه اطلاعاتی رژیم همکاری نکرده است. توماج همچنین با پرهیز از بیان جزئیات یا پررنگ کردن شکنجه‌ها و آسیب‌های وارد آمده به خود، سعی کرد تا جامعه را از ترس‌های رژیم دیکتاتوراسلامی ایران دور کند. به‌نظر می‌رسد این صحبت‌ها به دلیل راحت جلوه دادن شکنجه‌هایی بود که دستگاه اطلاعاتی-امنیتی جمهوری اسلامی بر او وارد کرده بودند. صحبت‌های توماج صالحی در به هم زدن نقشه رژیم دیکتاتوری، باعث بروز واکنش عصبی نظام شده و موجبات بازداشت مجدد او را فراهم آورد. با در نظر گرفتن این توضیحات، می‌توان به قصد نیت رژیم دیکتاتوری اسلامی ایران در اجرای حکم اعدام توماج صالحی خواننده معترض نزدیک شد. می‌توان مدعی شد که توماج صالحی یکی از نمادهای شکست پروژه یک‌دست‌سازی رژیم دیکتاتوری در ایران و ناکام گذاشتن خدای دهه ۶۰ است. در طول زمانی که تمام توان حکومت در مسیر از بین بردن میراث جنبش «زن، زندگی، آزادی» بسیج شده، صدور چنین حکمی مصداق انتقام‌گیری از روح جمعی و وجدان جمعی ایرانیان است. در شرایطی که نظام، ترس‌های خود را در پشت مانورهای خشونت علیه زنان در خیابان پنهان می‌سازد، اعلام مجازات مرگ برای توماج، تهدید همه آحاد جامعه است. این حکم، یکی از نموده‌های به اوج رسیدن فواره خشونت حکومت دیکتاتور است؛ نقطه‌ای که هم‌زمان می‌تواند نشانه‌ای از نزدیکی لحظه سقوط رژیم دیکتاتوراسلامی ایران نیز باشد.

دزدی، غارت و ترور: دستاورد چهل‌وپنج‌ساله رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران



در ادبیات سیاسی، اصطلاح دزدسالاری به نظام‌هایی اشاره دارد که منافع عمومی را قربانی ثروت‌اندوزی و قدرت‌طلبی بی‌رحمانه طبقه حاکم می‌کنند. این نظام‌ها معمولاً با اختلاس‌های عظیم، فساد سیستماتیک، و سرکوب مخالفان همراه‌اند. یکی از واضح‌ترین مصادیق دزدسالاری، رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران است؛ ساختاری که طی ۴۵ سال گذشته با غارت بی‌امان ثروت ملی، فساد سازمان‌یافته، ترور منتقدان، و سرکوب سیستماتیک هر صدای مخالف، ایران را به لبه‌ی سقوط کشانده است.

دزدسالاری چگونه عمل می‌کند؟

در ساختار دزدسالارانه‌ی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران، عواملی به صورت سیستماتیک برای حفظ قدرت و تداوم غارت طراحی شده‌اند:

## ۱. خلع سلاح مردم – تسلیح دزدسالاران

یکی از مهم‌ترین ابزارهای این رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران، سلب قدرت دفاع از مردم و مسلح‌سازی پادوهای حکومتی همچون سپاه پاسداران، بسیج، و نیروهای امنیتی است. مردم نمانند خلع سلاح شده‌اند، بلکه حتی اعتراضات مسالمت‌آمیزشان نیز با گلوله پاسخ داده می‌شود.

## ۲. تظاهر به بازتوزیع – رشوه به توده‌ها

رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران برای کنترل جامعه، بخشی از منابع غارت‌شده را به صورت بسته‌های حمایتی، یارانه، و توزیع کالای بی‌کیفیت میان قشر ضعیف بازتوزیع می‌کند؛ نمایشی مضحک از عدالت که در واقع خرید سکوت طبقه‌ی محروم است.

## ۳. انحصار قدرت – ایجاد امنیت مصنوعی

ایجاد یک نظم تصنعی همراه با سرکوب شدید، زندان، شکنجه، و اعدام، با هدف القای احساس «امنیت» است. این امنیت نه واقعی، که امنیت قبرستانی است؛ ساکت، سرد، و پرهزینه.

## ۴. ساختن دین حکومتی برای توجیه دزدی

رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران، با جعل مفاهیم دینی و ساخت ایدئولوژی مذهبی جعلی، دزدی و فساد را توجیه می‌کند. دین برای آن‌ها ابزاری برای فریب است، نه معنویت.

## غارت نظام‌مند ثروت ملی

بیش از چهار دهه است که درآمدهای ملی، بودجه‌های دولتی، ثروت نفت و گاز، و سرمایه‌های عمومی توسط سردمداران رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران به تاراج رفته است. فساد ۹۲ هزار میلیارد تومانی فولاد مبارکه تنها نوک کوه یخ است. بر اساس گزارش مجلس، بیش از ۱۲۰۰ تخلف در این شرکت بین سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ کشف شده است، از جمله پرداخت رشوه به نهادهای حکومتی، سپاه، دفاتر ائمه جمعه و رسانه‌ها، بستن قراردادهای چندبرابری با شرکت‌های چینی بی‌ربط و غیرمتخصص.

سران رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران میلیاردها دلار را به حساب‌های محرمانه در کشورهای دیگر منتقل کرده‌اند، تا در روز سقوط، همانند شاهان فاسد فراری، در آسایش زندگی کنند؛ غافل از آن‌که این بار، فرار ممکن نخواهد بود.

فروپاشی خدمات عمومی

اختلاس از منابعی که برای توسعه زیرساخت‌ها تخصیص یافته بود، منجر به فروپاشی بیمارستان‌ها، مدارس، جاده‌ها، خدمات شهری و حتی منابع آب و برق شده است. فساد ساختاری چنان نهادینه شده که هر مأمور دولتی، نه خدمتگزار مردم، بلکه اربابی سوار بر دوش ملت است.

اقتصاد؛ فاسد، انحصاری، و غیرشفاف

رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران، با ممنوع کردن شفافیت اقتصادی، فضای رقابتی را نابود کرده و اقتصاد کشور را به انحصار خود درآورده است. تولید ملی نابود شده، پول ملی سقوط کرده، و تورم افسارگسیخته مردم را به خاک سیاه نشانده است.

دیکتاتوری مذهبی؛ پایه سرکوب

دزدی، وقتی با ایدئولوژی مذهبی آمیخته شود، خطرناکتر می‌شود. سران رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر تعبیرهای انحرافی از دین، بر طبل اطاعت کور می‌کوبند و هرگونه مخالفت را معادل کفر، فتنه و دشمنی با اسلام معرفی می‌کنند. در واقع، دینی که آن‌ها از آن دم می‌زنند، نه دین محمد، بلکه آیین فریب و سلطه است.

اعتراضات مردمی؛ فریاد علیه دیکتاتوری

جنبش اعتراضی «زن، زندگی، آزادی» پس از قتل مهسا (ژینا) امینی در شهر یور ۱۴۰۱، زخم کهنه چهار دهه ظلم را دوباره گشود. این جنبش به نماد مقاومت نسل جدید تبدیل شد؛ نسلی که نه از شلاق، نه از گلوله، نه از زندان می‌ترسد.

دختران دهه هشتادی، با شجاعتی حیرت‌انگیز، نقاب از چهره‌ی دروغین دین‌فروشان برداشتند و به جهانیان نشان دادند که نسل جدید، اهل سازش با ظلم نیست.

واکنش رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران؛ مشت آهنین، بازداشت و ترور

پاسخ رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران به این خیزش تاریخی، موجی از سرکوب بی‌سابقه بود:

- احضار، زندانی‌کردن، و مصادره گذرنامه هنرمندان، ورزشکاران، فعالان مدنی
- بازداشت دست‌کم ۲۲ فعال حقوق بشر، عمدتاً زنان
- ارباب خانواده‌های کشته‌شدگان
- زندانی‌کردن رهبران مذهبی اهل سنت به‌خاطر اعتراض
- سرکوب اقلیت‌های مذهبی بهائی
- بازگرداندن گشت‌های موسوم به «پلیس اخلاقی»

رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران حتی به اتباع خارجی نیز رحم نکردند؛ گروگان‌گیری شهروندان اروپایی برای فشار بر دولت‌های غربی با هدف جلوگیری از حمایت بین‌المللی از جنبش مردمی ایران.

فرجام محتوم: سقوط رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران و آغاز دموکراسی

اما حقیقت این است: هیچ رژیم فاسدی تا ابد باقی نمی‌ماند. چهل‌وپنج سال فساد، سرکوب، و جنایت، مردم ایران را خسته اما آگاه کرده است. اینک، ایرانیان در داخل و خارج، با اتحاد و همبستگی، برای عبور از این کابوس و رسیدن به آزادی و دموکراسی، یک‌صدا شده‌اند.

جنبش «زن، زندگی، آزادی» تنها یک قیام نیست؛ نقطه‌ی پایان دزدی، خیانت، و ظلم سیستماتیک است. صدای زنان شجاع، فریاد جوانان معترض، و خون بی‌گناهان، در نهایت طومار این رژیم فاسد را در هم خواهد پیچید.

ایران خواهد درخشید، و رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران به زیاله‌دان تاریخ سپرده خواهد شد.

## رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی، ایران را ویران کرد و قبرستانها را آباد

### ساخت



خمینی، ایران را وطن نمی‌دانست؛ او پایگاهی برای خلافت می‌خواست

در واپسین لحظات بازگشت روح‌الله خمینی به ایران، هنگامی که در هواپیما از او پرسیدند: «پس از سال‌ها دوری از وطن، چه احساسی دارید؟»، با چهره‌ای خشک، عبوس، و صدایی سرد فقط یک واژه گفت: هیچ.

این تک‌واژه گویای همه‌چیز بود. برای او، ایران وطن نبود؛ عشق نبود؛ خاطره نبود؛ نه خاکش، نه مردمش، نه تاریخش برای خمینی ارزشی نداشت. او به سرزمینی بازمی‌گشت که آن را نه میهن بلکه بخشی از سرزمین‌های خلافت اسلامی می‌دانست. ایران برای خمینی صرفاً سکویی بود برای پرش به سوی رویاهای سلطه‌جویانه‌اش بر جهان اسلام. در ذهن او، نه ملیت وجود داشت، نه فرهنگ ایرانی، نه تاریخ ایران زمین. تنها چیزی که اهمیت داشت «اسلام سیاسی» و «امت اسلامی» بود، و ایران ابزاری برای تحقق این پروژه.

از همان آغاز، همه‌چیز از مرگ و گورستان شروع شد. از فرودگاه مستقیم به بهشت زهرا رفت، به گورستان. آنجا با افتخار گفت: «شاه ایران را ویران ساخت، اما گورستان‌ها را آباد کرد.» چه نبوغ شیطانی‌ای داشت؛ چون دقیقاً همان مسیری

را رفت که گفته بود. امروز، سراسر ایران زیر سلطه‌ی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران به گورستانی بدل شده است. گورستانی از اقتصاد، فرهنگ، اندیشه، محیط زیست، و امید.

رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران، ایران در حال پیشرفت را به فقر و فلاکت کشاند. مدیریتی وجود ندارد. هرج و مرج حاکم است. بی‌لیاقتی در همه سطوح موج می‌زند. نه تجربه، نه تخصص، نه برنامه؛ تنها چیزی که هست سرکوب، چپاول، ریا، و جنایت است. این رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران، سرزمینی را که در آستانه ورود به تمدن بزرگ قرار داشت، به یک ویرانه‌ی فرسوده تبدیل کرده است.

هیچ‌کس خوشحال نیست. هیچ‌کس احساس امنیت نمی‌کند. مردم از زندگی لذت نمی‌برند. اما البته یک گروه خاص هستند: سران و مزدوران رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران که می‌زدند، می‌چاپند، فرزندانشان را به دانشگاه‌های غربی می‌فرستند، از ثروت ملت در کشورهای دیگر خوش می‌گذرانند، و منتظرند تا روزی شرایط پایدار شود و بازگردند.

بله، رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران، ایران را ویران ساخت و گورستان‌ها را آباد کرد. این یک واقعیت است که نمی‌توان آن را پنهان کرد. آن‌ها تمدن ایران را انکار کردند، مدعی شدند که ایران قبل از اسلام هیچ‌چیز نداشته است، و وانمود کردند که تمدن را آن‌ها آورده‌اند. اما چه تمدنی؟! تمدنی که پایه‌اش خشونت است، جهادش یعنی کشتار، و شهادتش یعنی مرگ برای ایدئولوژی. این نه تمدن که بربریت بود.

آن‌ها طبقه متوسط را نابود کردند. امروز تنها دو قشر در کشور باقی مانده است: یک اقلیت فاسد و غرق در رفاه، و اکثریتی فقیر، فرودست، گرسنه و ناامید. قیام‌ها، اعتصاب‌ها، و اعتراض‌ها هر روز بیشتر می‌شود. اما این رژیم، که با شعار «نه شرقی، نه غربی» آمد، اکنون با ذلت دست‌ت‌نما به‌سوی روسیه و چین دراز کرده است. دیدار رئیسی در کرملین را فراموش نکنیم؛ تحقیر آشکار یک ملت. پوتین حتی به احترام او از جای خود بلند نشد. چون برای روسیه، حکومت ایران تنها یک گاو شیرده است؛ نه بیشتر.

مردم ایران امروز با نگاهی به گذشته ۴۵ ساله، از خود می‌پرسند: چگونه یک فرد متعصب توانست چنین فاجعه‌ای بیافریند؟ چطور مردم فریب خوردند؟ و از همه مهم‌تر، چگونه عده‌ای که خود را «روشنفکر» می‌نامیدند، به این هیولا کمک کردند؟

عده‌ای ساده‌لوح می‌پنداشتند که اگر رژیم شاه را با کمک روحانیون سرنگون کنند، بعداً می‌توانند یک حکومت سکولار بسازند. چه حماقتی! هیچ ملتی با واگذاری قدرت به ایدئولوژی مذهبی به آزادی نرسیده است.

از همان روزهای اول، ممنوعیت موسیقی، ویدیو، آنتن ماهواره‌ای، ممنوعیت صادرات خاویار به دلیل حرام بودن، و واردات گوشت منجمد نشان داد که این رژیم نه تنها ضد علم، بلکه ضد عقل است. اما خیلی زود مجبور شدند همه این‌ها را پس بگیرند. چون فهمیدند که با خرافات نمی‌توان کشور اداره کرد.

خمینی شعار «نه شرقی نه غربی» داد اما با اشغال سفارت آمریکا، عملاً برای خوش‌خدمتی به شوروی عمل کرد. همان زمان که بسیجیان سفارت آمریکا را تسخیر می‌کردند، گروهی قصد اشغال سفارت شوروی را داشتند، اما بلافاصله سرکوب شدند. رژیم در عمل با آمریکا دشمنی کرد و در برابر شوروی سر خم کرد. اکنون نیز همین داستان با چین و روسیه تکرار شده است.

شکست بانکداری اسلامی، شکست واکسن‌سازی اسلامی (برکت)، شکست طب اسلامی، ممنوعیت ورود واکسن‌های مؤثر غربی، و مرگ هزاران ایرانی در اثر آن، همه از شکست مطلق این رژیم دیکتاتوری و درمانده جمهوری اسلامی ایران حکایت دارد.

حتی آن وعده‌ی معروف خمینی که گفت: «ما آب و برق را مجانی می‌کنیم و معنویات را به شما باز می‌گردانیم» نیز به دروغی فجیع تبدیل شد. امروز آب و برق سه برابر شده، و از معنویت خبری نیست. بلکه جنایت، تجاوز، سرکوب و فساد معنویت جدید این رژیم شده است.

کدام معنویات؟ تجاوز به دختران باکره در زندان‌ها؟ گلوله‌باران معترضان به گران‌ترین اعدام نوجوانان؟ سرکوب زنان؟ این‌ها معنویات نیستند؛ این‌ها جنایات سازمان‌یافته‌اند.

امروز همه، حتی مذهبی‌ها، اعتراف می‌کنند که اشتباه کردند. اما گذشته را باید گذاشت و به آینده نگریست. پرسش مهم این است:

چگونه می‌توان ایران را نجات داد؟

رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران در آستانه فروپاشی است. خودشان هم می‌دانند. اما برای ماندن در قدرت از هیچ جنایتی کوتاه نخواهند آمد. سؤال این نیست که آیا خواهند کشت، بلکه این است که آیا کشتار جلوی سقوط را می‌گیرد؟

اکنون زمان اتحاد است. زمان آن است که همه نیروهای آزادی‌خواه، دموکرات، ملی‌گرا، چپ، راست، و میانه، با کنار گذاشتن اختلاف‌ها، برای هدفی مشترک متحد شوند: نجات ایران.

آری، هیچ ظلمی پایدار نیست. هیچ سرکوبی همیشگی نیست. و هیچ دیکتاتوری تا ابد دوام نمی‌آورد. ایران همیشه زنده می‌ماند.

ایران زنده است؛ و رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران رفتنی‌ست.

## رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند اعدام را کنار بگذارد



شاید انتقام‌جویی بهترین کلمه‌ای باشد که بتواند رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران در مجازات اعدام علیه معترضان را در خود خلاصه کند. این رژیم نمی‌تواند اعدام را کنار بگذارد، چرا که دستور «او را بکش» یکی از پایه‌های حکومتداری‌اش برای حفظ مناسبات قدرت و طبقه است.

طبقه نخبه سیاسی و اقتصادی در این نظام، طبقه روحانیت است. این طبقه، مجازات مرگ را به عنوان یکی از ابزارهای تثبیت اقتصاد سیاسی حاکم به کار بسته و همچنان به کار می‌بندد. اراده این طبقه هر جا که خدشه‌دار شود، کینه‌توزی‌اش را عیان خواهد کرد؛ درست مثل نمونه اعدام بهمن ورمزیار که رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران می‌خواست اقتدارش را در برابر صداهای پر شمار مخالفان این مجازات دوباره تثبیت کند و بگوید به حکم قانونی مبتنی بر کینه‌توزی، تحت هر شرایطی عمل می‌کند.

مجازات اعدام بیش از هر مجازاتی، نشانه کینه‌توزی است. این مجازات تنها مرگ می‌سازد و نه زندگی، و او که اعدام می‌شود، قربانی یک مغلطه فلسفی است: اینکه هر فردی اراده‌ای آزاد و خودآیین دارد، اراده‌ای که مستقل از شرایط تحقق

آن (طبقه، جنسیت، ...) آزاد است. به این ترتیب، وقتی «فعل» را نمی‌توان مجازات کرد، و آن فعل نشانه تخطی بزرگی از قانون حاکم است، «فاعل» به مرگ محکوم می‌شود.

اما این تخطی، تخطی از صورت قانون نوشته شده است، نه از عدالت. این مجازات تنها مرگ می‌سازد و نه زندگی، و او که اعدام می‌شود، قربانی خشونت سیاسی است. رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران که زیر فشار اعتراضات خیابانی و کارگری فراوانی در چند ماه گذشته بوده و هراس هر لحظه سقوط و محاکمه‌اش توسط مردم تمامی وجودش را فرا گرفته است، می‌خواهد دهه شصت دیگری را با اعدام مخالفانش در زندان‌ها به راه بیندازد و خفقان و وحشت را در جامعه نهادینه کند.

این رژیم دیکتاتوری آدمکش می‌داند که نسل جوان امروز قصد دارد تا با هر قیمتی شده، رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران را برای رسیدن به یک دنیای بهتر و انسانی کنار بزند و سرنگون کند. از این رو، با سرعت هرچه بیشتر، دست به حذف فیزیکی مخالفان با استفاده از ماشین مخوف اعدامش که ۴۴ سال است خاموش نشده، زده است.

این جانپان بیش از چهار دهه است که چوبه‌های دار را برای مخالفین برپا کرده‌اند و جواب هر مخالفتی را با اعدام، شکنجه و زندان داده‌اند و اکنون نیز قصد دارند با قیچی اعدام، سر یک نسل انقلابی را از تن‌شان جدا کنند و مانع وقوع یک انقلاب ضد اسلامی شوند.

اما مطمئناً این اعدام‌ها بدون پاسخ نخواهند ماند. مردم پاسخ خشونت را با قهر انقلابی خواهند داد و اجازه نمی‌دهند که دهه شصت دیگری در ایران رقم بخورد و با نام دین و قوانین اسلامی، جان عزیزانشان گرفته شود و آزادی بیان و حقوق شهروندی‌شان قربانی مستی مهملات پوچ و بی‌ارزش هزار و چهارصد سال پیش شود.

انقلاب زن، زندگی، آزادی با قتل مهسا امینی توسط پلیس امنیت اخلاقی کلید خورد و به دنبال آن مردم معترض به رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران به خیابان‌ها آمدند و با دست خالی در مقابل این رژیم دیکتاتوری و تیم‌های آدمکشی تا دندان مسلحی ایستادند که جواب اعتراض را با گلوله می‌دادند.

کسانی که دستگیر می‌شدند، زیر شکنجه و تهدید وادار به اعتراف اجباری علیه خود می‌شدند و آن‌ها را در دادگاه‌های نمایشی، به جرم نخواستن اسلام و رژیم اسلامی، به اعدام محکوم می‌کردند.

برای ارباب جامعه، دست به اعدام زندانیان زدند. رژیم کودککش و ضد زن اسلامی ایران با حمله شیمیایی سازمان‌یافته به مدارس دخترانه در شهرهای ایران و مسموم کردن دختران دانش‌آموز، دست به انتقام از آنان که بدنه اصلی اعتراضات بودند زده است و از هر روش و وسیله‌ای که در دست دارد، برای ضربه زدن به جنبش انقلابی استفاده می‌کند.

آمار اعدام‌های رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران در چند مدت گذشته، به‌طور قابل توجهی روند صعودی پیدا کرده است، به‌طوری که در عرض تنها ۱۱ روز، بیش از ۵۷ نفر در شکنجه‌گاه‌های ایران به دست قاتلان اسلامی اعدام شده‌اند و همچنان این ارقام رو به افزایش است.

## بیت رهبر دیکتاتور جمهوری اسلامی ایران مبدا فساد



بیت رهبر رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران، منبع اصلی فساد در کشور است. در ۳ تیر ۱۳۹۸، خزانه‌داری آمریکا آیت‌الله خامنه‌ای و دفترش، معروف به «بیت رهبری»، را تحریم کرد. این تحریم بیت‌العنکبوت خامنه‌ای، که مهم‌ترین نهاد قدرت و ثروت و نقطه کانونی سرکوب مردم ایران و منشاء صدور تروریسم به منطقه و جهان محسوب می‌شود، یک ضربه کیفی به رأس دیکتاتوری ولایت‌فقیه بود که مقاومت ایران سال‌ها برای تحقق آن تلاش کرده بود. اهمیت این تحریم هنگامی بیشتر روشن می‌شود که بدانیم این بنیاد ضدبشری «ولایت فقیه» با پوشش قانونی در قالب اصل ۱۱۰ قانون اساسی رژیم، فعالیت می‌کند. حکومت آخوندی این رژیم دیکتاتوری با ناکارآمدی اقتصادی ناشی از اختلاس، غارت و چپاول گسترده، تأثیرات جبران‌ناپذیری بر زندگی مردم گذاشته است. بسیاری از خانواده‌ها به دلیل فقر، بیکاری و گرانی متلاشی شده‌اند. آمارهای تکان‌دهنده‌ای از افزایش کودکان کار، خودکشی، گورخوابی، کودک‌فروشی، کلیه‌فروشی، بیکاری، آوارگی زنان و کودکان، طلاق، فحشا، اعتیاد و حاشیه‌نشینی منتشر شده که همگی نتیجه ننگین باند چپاولگر خامنه‌ای و پاسداران فاسد طی چهار دهه گذشته هستند.

در این ۴۵ سال بیش از دو تریلیون دلار سرمایه خارجی وارد کشور شده است، اما کارنامه اقتصادی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران بسیار ضعیف و مخرب بوده است. از درد جوانان بیکار و زنان سرپرست خانوار

گرفته تا مصائب کارتن‌خواب‌ها، بی‌خانمان‌ها و کودکان بی‌پناه، مردم در آتش بی‌تدبیری و فساد گسترده این رژیم می‌سوزند.

مردم در انقلاب ۱۳۵۷ علیه فساد، ظلم و فقر قیام کردند و انتظار داشتند با سقوط شاه، ایران به الگویی از عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی تبدیل شود. اما با رهبری این رژیم دیکتاتوری توسط خمینی و به قدرت رسیدن دیکتاتوری ولایت فقیه، باندهای فاسد اختلاس‌گر و رانت‌خوار سرپای نظام اقتصادی را فرا گرفتند و فساد سیستماتیک شد.

این روزها سرنخ بسیاری از فسادها در کشور، از هر سو که دنبال شود، در نهایت به آیت‌الله خامنه‌ای و نهادهای زیر دست او می‌رسد؛ رهبری که سال‌هاست به جای اصلاح، خود ننشسته و از بی‌عدالتی و فساد در کشور شکایت می‌کند. فساد تحت کنترل او محدود به فساد سیاسی نیست؛ امپراطوری اقتصادی او با استفاده از رانت، مهره‌چینی سیاسی نیز می‌کند و پول‌های کلانی که از طریق مجموعه‌های زیر نظر رهبر رژیم تولید، سفید و ذخیره می‌شوند، در روزهای حساس مانند انتخابات برای حمایت از کاندیداهای نزدیک به او هزینه می‌شوند.

## تجاوز جنسی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران به معترضین



سرکوب شدید معترضان با دستور مستقیم رهبر رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران، آیت‌الله خامنه‌ای، صورت گرفته است. چند روز پس از آغاز اعتراضات، آیت‌الله خامنه‌ای «بی‌قرار شده بود» و با جمع کردن مقامات ارشد امنیتی و دولتی خود، دستور داد: «هر کاری که لازم است برای متوقف کردن آن انجام دهید.» او خواستار «برخوردهای جدی» شد، در حالی که پس از اعدام چهار تن از معترضان، بسیاری از رهبران سیاسی و مذهبی از جمله پاپ فرانسیس، رهبر کاتولیک‌های جهان، خواستار توقف اعدام‌ها و پایان خشونت علیه معترضان شدند.

۱۱ زن و مرد ایرانی که در اعتراضات پس از جان باختن مهسا امینی در گشت ارشاد شرکت کردند، گزارش داده‌اند که ماموران رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی در حین بازداشت آنها را مورد تجاوز جنسی، خشونت جنسی، ضرب و جرح و شکنجه قرار دادند. برخی از این افراد گفته‌اند که در ون پلیس یا در خیابان مورد تعرض قرار گرفته‌اند و دیگران در کلانتری یا زندان تحت این خشونت‌ها بوده‌اند.

پرستار یکی از بیمارستان‌های استان گیلان اظهار کرده است که در چند ماه گذشته با زنان متعددی مواجه شده که نشانه‌هایی از تجاوز جنسی و خشونت‌های جنسی در آنها دیده می‌شود. او گفته دست‌کم پنج زن معترض زیر ۳۰ سال را درمان کرده که با عفونت واژن به او مراجعه کرده‌اند و گفته‌اند که در بازداشتگاه نیروی انتظامی به آنها حمله شده است؛ برخی از آنها خونریزی در اندام تناسلی داشته‌اند.

در مشهد، مردی ۳۰ ساله به نام کامیار گفته است که نیروی انتظامی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی به او در اعتراضات روز ۱۸ آبان (۹ نوامبر)، چهلیم «جمعه خونین زاهدان» که دهها تظاهراتکننده به ضرب گلوله کشته شدند، در یک ون تجاوز جنسی کرده است.

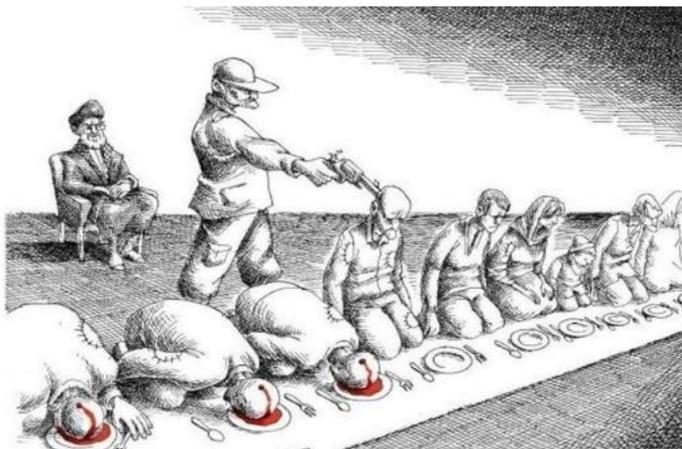
زنی ۴۰ ساله به نام سارا اهل سمنان نیز گفته نیروهای امنیتی از خشونت جنسی و ضرب و جرح برای سرکوب اعتراضات استفاده کردند و در اولین موج اعتراضات دستگیر شده که ماموران به او تجاوز جنسی کرده‌اند.

در استان گیلان، درسا، دختر ۲۵ ساله، هنگام ایست بازرسی همراه خواهرش و دو دوست پسرش متوقف شد. پس از اینکه ماموران یک اسپری رنگی در خودرو پیدا کردند، او را منتقل کردند، در اتاقی برهنه کردند و مردی در حالی که بدن او را لمس می‌کرد، یک شیء را در واژن او فرو کرد. همراهانش نیز شکنجه شدند.

سه جوان معترض به نام‌های عرشیا تک‌دستان (۱۸ ساله)، مهدی محمدی فرد (۱۹ ساله) و جواد روحی (۳۱ ساله) تحت شکنجه‌های وحشتناکی از جمله شلاق، شوک الکتریکی، آویزان شدن وارونه و تهدید به مرگ با اسلحه قرار گرفتند. یکی از این افراد در حین بازداشت مورد تجاوز جنسی و دیگری مورد آزار جنسی نگهبانان قرار گرفته است.

اعضای پارلمان اروپا باید با محکوم کردن گزارش‌های شکنجه و تجاوز جنسی، از مقامات غربی نیز بخواهند که سپاه پاسداران و رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار دهند.

## قتل‌های زنجیره‌ای در رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران

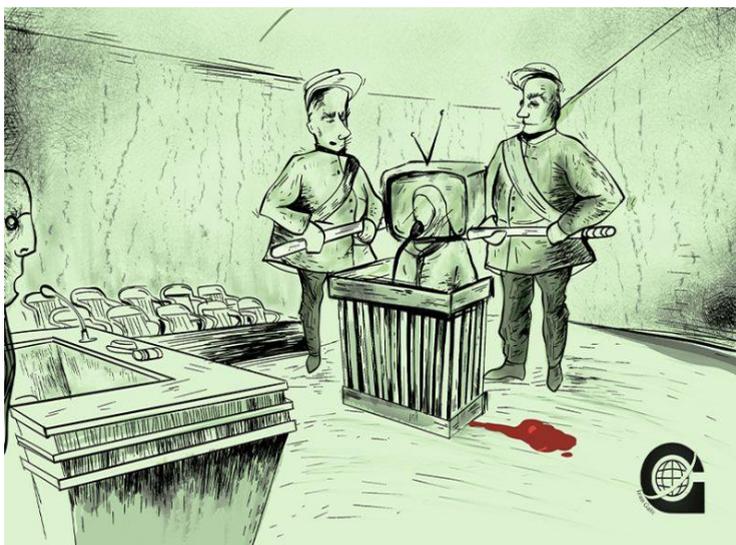


قتل‌های زنجیره‌ای، به سلسله قتل‌هایی گفته می‌شود که به صورت سازمان‌یافته توسط وزارت اطلاعات رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران با هدف حذف مخالفان روشنفکر داخلی در ایران انجام شد. اعدام‌های این رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷: اعدام افراد در این رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ به موج گسترده اعدام‌ها به اتهام‌ها و بهانه‌های مختلف، عمدتاً با رأی دادگاه انقلاب رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران صورت پذیرفت. این دادگاه‌ها به دستور سید روح‌الله خمینی تشکیل شد. با رأی دادگاه انقلاب رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران و به دستور سید روح‌الله خمینی و به ریاست صادق خلخالی، پس از انقلاب ۵۷، موجی از اعدام سران و وابستگان حکومت پیشین به راه افتاد که هدف اولیه آن، رسیدگی به جرایم سران حکومت پهلوی خوانده می‌شد. این اعدام‌ها عموماً واکنش شدید جوامع جهانی و به ویژه سازمان عفو بین‌الملل را برانگیخت. صادق خلخالی در صدور حکم اعدام‌ها نقش پررنگی داشت که در سال ۱۳۵۹ به دست بهشتی برکنار شد. آیت‌الله خلخالی در طول کمتر از چهار روز حکم اعدام صدها نفر از مقامات و شخصیت‌های سیاسی، نظامی و اطلاعاتی نظام پهلوی را صادر کرد. جنجال برانگیزترین حکم او در هجدهم فروردین سال ۵۸ اعدام امیر عباس هویدا نخست وزیر ایران در سال‌های پیش از انقلاب بود. شتاب و عصبانیت او در محاکمات منجر به اعدام، افزون بر اعتراض‌های مخالفان و منتقدان رهبران انقلاب، اعتراض مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر دولت موقت و آیت‌الله طالقانی از

چهره‌های روحانی برجسته در انقلاب را به همراه داشت. در روز ۲۷ بهمن ۱۳۵۷ اولین گروه از سران حکومت شاهنشاهی که شامل ۴ امیر نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران بود با حکم دادگاه انقلاب به ریاست صادق خلخالی به اعدام محکوم شدند. بنا به گزارش سازمان عفو بین‌الملل از پیروزی انقلاب تا اسفند ۱۳۵۸ تعداد ۴۳۸ نفر توسط دادگاه انقلاب اعدام گردیده‌اند. در ۲۷ مرداد ماه ۱۳۵۸، آیت‌الله خلخالی برای اداره کردن اعتراضات در کردستان به آنجا رفت و احکام اعدام نزدیک به ۵۰ نفر از هواداران حزب دموکرات و کومله را در شهرهای پاوه، سنندج و مریوان صادر کرد. در جریان قتل‌های زنجیره‌ای نویسندگان و شاعران در ایران هدف قرار گرفتند، هر چند در این سلسله قتل‌ها برخی از هموطنان مذهبی (بیش از ۲۰۰ بهایی) نیز به قتل رسیدند. دهه ۶۰ در تاریخ ایران فراموش نشدنی است. طی این سال‌ها و تا همین امروز و فرداهای دیگر هزاران خانواده با یاد بستگان اعدام شده‌شان روزگار می‌گذرانند. سال‌های ۶۰ در دو مقطع قابل بررسی است از ۱۳۶۰ تا ۶۴ که نزدیک به ۱۱ هزار نفر بر اساس آمارهای موجود در زندان‌های مختلف تیرباران یا اعدام و یا زیر شکنجه کشته شدند و مقطع ۶۷ که با فرمان آیت‌الله خمینی، رهبر رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران گروهی از زندانیان که دوران محکومیتشان را سپری می‌کردند طی سه ماه به جوخه‌های اعدام سپرده شدند و از مرداد ماه تا اواسط آذر همان سال بر اساس آمارهای موجود بیش از ۴ هزار نفر کشته شدند. درباره اعدام‌های تابستان سال ۶۷ گفته‌ها کم، اما ناگفته‌ها بسیار است. رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران درباره این اعدام‌ها، شمار قربانیان و گورهای دسته جمعی در خاوران و دیگر گورستان‌های کشور، سکوت کرده است. اعدام‌های ۶۷ فصلی از تاریخ بحران‌زده مناسبات دولت و جامعه در ایران پس از انقلاب رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران است. رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران گرچه بر بستر اعتراضاتی مسالمت‌آمیز به قدرت رسید، اما دوام و بقای خود را در توسل به ماشین قهر دولتی و خشونت یافت. تفاوتی که در اعدام‌های این دو مقطع وجود داشت نخست سن جوانان بود. بر اساس این آمار در سال ۶۰ نام‌های دختر و پسر ده ساله در میان تیرباران شدگان دیده می‌شد و نزدیک به ۳۰ نفر از کشته شدگان زیر ۱۵ سال داشتند. اما در مقطع ۶۷ تعداد زیر ۱۵ ساله‌ها انگشت‌شمار بود و سید عبدالکریم موسوی اردبیلی با نام اصلی میرکریم موسوی کریمی از مراجع تقلید ایرانی شیعه بود. او از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ رئیس دیوان عالی کشور و عالی‌ترین مقام قضایی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران و همچنین امام جمعه موقت شهر تهران بود. او در سال‌های پایانی عمرش ریاست دانشگاه مفید را بر عهده داشت. در زمان این اعدام‌ها خمینی بالاترین مقام کشور بود و از طرفی بخش عمده این‌ها به دستور شخص او و البته طبق سازوکار

مشخصی صورت گرفته بود. حسینعلی منتظری در این باره نامه‌ای به خمینی نوشت و شخص سید روح‌الله خمینی را مسئول این اعدام‌ها دانست و از او انتقاد کرد. از دیگر افراد رده بالای آن زمان که در هنگام قتل‌عام زندانیان، دارای مسئولیت‌های مرتب‌تری بودند می‌توان به این افراد اشاره کرد: حسین‌علی نیری، حاکم شرع مرتضی اشراقی، دادستان تهران سید ابراهیم رئیسی، معاون دادستان تهران مصطفی پورمحمدی، نماینده وزارت اطلاعات در کمیسیون مرگ در منابع گوناگونی از آنها به عنوان مسئولان هیئت مرگ یاد شده است. در دوره ۸ ساله ریاست جمهوری اکبر رفسنجانی، علاوه بر اعدام‌های گسترده در زندان‌ها، بیشترین ترورهای سیاسی و مذهبی در داخل ایران و در خارج از کشور اتفاق افتاد. از زمان ترور و قتل دکتر سامی در اول آذر ماه ۱۳۶۷، تا زمان قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۱۳۷۷، نزدیک به ۱۰۰ تن از نویسندگان، چهره‌های سیاسی، هنرمندان و رهبران شناخته‌شده هموطنان مذهبی در داخل و خارج ایران و همچنین بیش از ۱۰۰ چهره محلی، شامل پزشکان، پیروان هموطنان مذهبی، دانشجویان، تجار و رقبای اقتصادی وزارت اطلاعات، به قتل رسیدند. همچنین نشریات و مطبوعات حکومتی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران، سعید امامی را یکی از عاملان قتل‌های دهه ۶۰ و دهه ۷۰ دانسته‌اند. به دنبال این افشاگری‌های سعید امامی که در ۵ بهمن ۱۳۷۷، دستگیر شده بود، اعلام کردند که او در زندان اوین با خوردن داروی نظافت خودکشی کرده است. اما «سعید امامی کشته شد تا طراحی قتل‌ها را به گردن او بیندازند و اما کسانی که عوامل اجرایی از آنها به عنوان دستوردهنده و آمران قتل‌ها نام برده بودند؛ و نامشان در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای ذکر شده بود، هرگز به صورت رسمی متهم نشدند و تحت پیگرد قرار نگرفتند؛ و همچنان در پست‌ها و منصب‌های سیاسی رده اول این رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران حضور دارند.

## جایگاه زن در رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران



### جایگاه زن در قانون اساسی

مطابق اصل بیستم قانون اساسی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران، همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. در اصل بیست و یکم این قانون وظایف دولت در قبال تلاش در راستای احقاق زنان بیان و تأکید شده است که دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او، حمایت مادران، به‌ویژه در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی‌سرپرست، ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده، ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست. اما در واقعیت، جایگاه زن در رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران چیزی جز تبعیض سیستماتیک، کنترل بدن، سرکوب صدای مستقل، و ابزارسازی سیاسی نیست. جامعه ایران امروز شاهد شورش زنان شجاعیست که با برداشتن حجاب اجباری در معابر عمومی، فریاد «نیمه فراموش شده جمعیت ایران» را به گوش جهانیان می‌رسانند؛ زنانی که با جسارت در برابر دهه‌ها ظلم، ستم و تحقیر ایستاده‌اند. حجاب اجباری،

این نماد زن‌ستیزی سیستماتیک، از میراث‌های شوم تفکر ارتجاعی روح‌الله خمینی است که هدفش بیرون راندن زنان از عرصه عمومی و به بند کشیدن آنان در چهار دیواری خانه‌ها بود. این قانون، که هیچ پشتوانه شرعی قاطع و مستقیمی در قرآن ندارد، بیش از چهار دهه است که بهانه‌ای برای سرکوب، تحقیر و بازداشت زنان شده و رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران با صرف بودجه‌های نجومی و ایجاد نهادهای موازی سرکوبگر مانند گشت ارشاد، تلاش کرده است حضور زنان آزاد در جامعه را غیرممکن سازد. اما صدای زنان، خاموش‌نشده است. دین‌پژوهان مستقل بارها تأکید کرده‌اند که حجاب امری شخصی‌ست و نه حکومتی، و استنادهای شرعی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران برای تحمیل آن چیزی جز ابزاری برای کنترل سیاسی بدن زنان نیست. روح‌الله خمینی از همان آغاز حکومت‌اش، از نقش بالقوه جنبش زنان در فروپاشی پایه‌های نظامش آگاه بود؛ به همین دلیل به‌سرعت جامعه سنتی و مذهبی را علیه آنان تحریک کرد، کمیته‌های انقلاب اسلامی را برای سرکوب آنان بسیج نمود و زنان را در معرض تهدید دائمی قرار داد. هنوز یک ماه از به‌قدرت‌رسیدن رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران نگذشته بود که خمینی در ۱۶ اسفند ۱۳۵۷، با صدایی بی‌پرده اعلام کرد که زنان باید با حجاب اسلامی از خانه خارج شوند. همین سخنان کافی بود تا موج سرکوب آغاز شود؛ ادارات از ورود زنان بی‌حجاب جلوگیری کردند، فشارها شدت گرفت و بدین‌ترتیب روز جهانی زن، در ۱۷ اسفند، به اولین تظاهرات اعتراضی گسترده زنان ایران علیه حجاب اجباری تبدیل شد. شعارهای آن روز مانند «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم» و «آزادی جهانی است، نه شرقی، نه غربی» به روشنی نشان داد که زنان ایران اسپر هیچ ایدئولوژی سرکوبگر نمی‌شوند. رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران اما از همان روز اول، با شعار «یا روسری یا توسری» نشان داد که مشروعیت‌اش را بر سرکوب زنان، تحقیر هویت زنانه و نقض آشکار حقوق بشر بنا کرده است. زن در نگاه رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران ابزاری برای تبلیغات ایدئولوژیک و هم‌زمان سوزهای برای تحقیر سیاسی و جسمانی‌ست؛ و تنها راه پایان دادن به این چرخه وحشت و عقب‌ماندگی، فروپاشی کامل رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران است؛ رژیمی که قرن‌ها عقب‌ماندگی، خرافه‌پرستی و ظلم را در قالب قانون و دین نهادینه کرده است. زن آزاد، یعنی ایران آزاد.

## کشتار کولبران توسط رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران



کولبری شغلی است به‌غایت خطرناک با درآمدی ناچیز، که شهروندان ساکن استان‌های غربی، به‌ویژه در کردستان، به دلیل محرومیت ساختاری و بیکاری تحمیلی، ناچار به انتخاب آن می‌شوند. اما این انتخاب، بیشتر از آنکه شغلی برای زنده ماندن باشد، قمار با مرگ است. اگر کولبران از تیرهای مستقیم نیروهای سرکوبگر مرزی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران جان به در ببرند، خطرات مرگباری چون سقوط از کوه، انفجار مین‌های باقی‌مانده از جنگ، یخ‌زدگی، تصادف و حتی غارت اموالشان توسط دزدان هم‌دست رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران در کمین آنهاست. کولبرکشی یک فاجعه‌ی تازه نیست؛ اما رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران با تبدیل آن به یک «روال عادی»، می‌کوشد مرگ انسان‌های بی‌دفاع را عادی‌سازی کند. اکثر کولبران بدون هشدار، هدف شلیک مستقیم نیروهای امنیتی قرار می‌گیرند. در بسیاری از موارد، این شلیک‌ها با اسلحه‌های مجهز به دوربین انجام می‌شود، گویی که این رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران، زندگی کولبران را به یک هدف تمرینی نظامی تبدیل کرده است. فروردین‌ماه ۱۴۰۱، ماهی خونین برای کولبران کردستان بود. تنها در یک هفته‌ی پایانی این ماه، ۱۸ کولبر با شلیک مستقیم نیروهای نظامی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران زخمی یا کشته شدند. آمار رسمی می‌گوید در فروردین همان سال، در مجموع ۲۶ کولبر قربانی گلوله‌های مستقیم شدند (۳ کشته و ۲۳ زخمی). رژیم تروریستی جمهوری اسلامی ایران از کشتار کولبران نه‌تنها به‌عنوان یک ابزار سرکوب، بلکه به‌عنوان حرب‌های امنیتی و سیاسی استفاده می‌کند. در حالی که در ماده ۴۳ قانون اساسی همین رژیم، دولت موظف به تأمین شرایط برابر برای زندگی شرافتمندانه‌ی همه شهروندان شده، واقعیت این است که کردستان، عمداً عقب‌نگه‌داشته شده تا مردمانش ناچار

به کولبری شوند. این سیاست نظام‌مند تبعیض و سرکوب، از یکسو مردم کردستان را در فقر و بیکاری حبس می‌کند، و از سوی دیگر با کشتار هدفمند کولبران، سیاست امنیتی-نظامی‌سازی منطقه را توجیه می‌نماید. پدیده‌ی کولبری برای رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران یک «ابزار» است؛ ابزاری برای شلیک، ترساندن، ساکت‌کردن و کنترل مردمی که چیزی جز نان برای زنده‌ماندن نمی‌خواهند. در واقع اگر حکومت دغدغه قاچاق داشت، جلوی قاچاق رسمی در مرزهای اصلی کشور را می‌گرفت، جایی که بیش از ۹۵٪ قاچاق انجام می‌شود. اما هدف این رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران نه مبارزه با قاچاق، بلکه سرکوب سیستماتیک مردم کردستان است؛ مردمی که از ستم مضاعف و بی‌عدالتی تاریخی رنج می‌برند. کولبری نتیجه فقر و تبعیض تحمیلی است، نه علت قاچاق؛ و رژیم تروریستی جمهوری اسلامی ایران با استفاده از این پدیده، می‌خواهد جامعه‌ی کرد را سرکوب‌شده، ساکت و بی‌مطالبه نگه دارد. در مناطق مرزی نوسود، شوشمی، بانه، سردشت و هانه‌گرمله، ده‌ها کولبر هدف شلیک مستقیم قرار گرفته‌اند. در همین مناطق، نیروهای نظامی رژیم در ۱۸ مورد از گلوله ساچمه‌ای و در ۸ مورد از گلوله جنگی استفاده کرده‌اند که در نتیجه، سه کولبر جان خود را از دست داده‌اند. در مواردی بیش از ۷۰ گلوله ساچمه‌ای به بدن یک کولبر شلیک شده؛ به ناحیه‌هایی چون سر، صورت، گردن، سینه و پاها — شلیک‌هایی که نشانی از هشدار یا خطا نیست، بلکه اعدام میدانی است. براساس آمار ثبت‌شده، تنها در سال ۱۴۰۰، تعداد ۲۲۵ کولبر در کردستان قربانی این جنایات شده‌اند: ۴۲ کشته، ۱۸۰ زخمی و ۳ مفقود در برف و کولاک. این سرنوشت کولبرانی است که رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران، آنها را بین گرسنگی و مرگ مخیر کرده است. مردانی که برای نجات خانواده‌هایشان به دل کوهستان می‌زنند، نه برای ثروت، بلکه برای نان. اما رژیم، با شلیک به آنها، نه تنها زندگی‌شان را می‌گیرد، بلکه کرامت‌شان را هم لگدمال می‌کند. این کشتار تنها بخشی از نقض فاحش حقوق بشر توسط این رژیم است. رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران عمداً مردم را به فقر می‌کشانند، آنها را به کولبری مجبور می‌کند، سپس در دل شب با گلوله از پشت به آنان شلیک می‌کند، و در نهایت با عدم حمایت حقوقی و قانونی، آنها را به شهروندانی تحقیرشده و بی‌صدا تبدیل می‌کند — شهروندانی که به جای مطالبه آزادی و کرامت، تنها نان شب خود را طلب می‌کنند. پایان این فاجعه، پایان سلطه رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران است که بر پایه سرکوب، تبعیض، ترور و غارت ساخته شده. تنها با فروپاشی کامل بنیان‌های این نظام فاسد و غیرانسانی، می‌توان به کشتار کولبران پایان داد و امید به عدالت و کرامت انسانی را زنده کرد.

## اعدام به وقت اذان صبح در رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران



محسن شکاری، یکی از بازداشت‌شدگان خیزش انقلابی ۱۴۰۱، در ۱۷ آذرماه، پس از ۷۵ روز بازداشت، توسط رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران اعدام شد. او تنها ۲۳ سال داشت و در شرق تهران زندگی می‌کرد. در جریان اعتراضات ۳ مهر در خیابان ستارخان تهران بازداشت شد. رژیم مدعی شد او با قداره یکی از نیروهای بسیجی را که برای سرکوب اعتراضات اعزام شده بود، زخمی کرده است. این ادعا در حالی مطرح شد که شکاری به جرم «اغتشاش» و با روندی فاقد شفافیت قضایی، اعدام شد.

خانواده‌اش بی‌خبر از اجرای حکم، بیرون از زندان منتظر خبرهایی برای توقف اعدام بودند، اما بدون اطلاع قبلی، حکم اجرا شد. خبرگزاری‌های حکومتی مانند میزان و تسنیم اعدام را تأیید کردند اما از ارائه اطلاعات دقیق خودداری نمودند. شکاری نخستین معترضی بود که به دلیل شرکت در خیزش سراسری، که در پی قتل حکومتی مهسا امینی آغاز شد، اعدام گردید. سازمان صدا و سیما رژیم نیز پس از اعدام، فیلمی تدوین‌شده از بازداشت و به‌اصطلاح محاکمه‌ی او پخش کرد که جز یک نمایش حکومتی چیز دیگری نبود.

مجیدرضا رهنورد، کشتی‌گیر و یکی دیگر از بازداشت‌شدگان، در ۲۱ آذر، تنها ۲۳ روز پس از دستگیری، اعدام شد. او متهم به قتل دو بسیجی در مشهد بود، اما از ابتدایی‌ترین حقوق قانونی همچون داشتن وکیل و دادرسی عادلانه محروم بود. یکی از دستاوردش قبل از اعدام شکسته شده بود و با همان دست شکسته، جانش را

گرفتند. ساعت ۷ صبح روز اعدام، به خانواده‌اش زنگ زدند و گفتند: «بروید قطعه ۶۶ بهشت رضا، بچه‌تان را اعدام کردیم و دفنش کردیم.»

بازداشت، بازجویی، اعتراف‌گیری اجباری، صدور کیفرخواست و اجرای حکم در فاصله‌ای کمتر از یک ماه نشان از شتابزدگی سرکوبگرانه‌ی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد فضای رعب و وحشت داشت.

روز شنبه ۱۷ دی‌ماه، محمدمهدی کرمی و محمد حسینی، دو معترض دیگر، در سپیده‌دم و هم‌زمان با اذان صبح، در زندان کرج اعدام شدند. آن‌ها از شرکت‌کنندگان مراسم چهلم حدیث نجفی بودند. ادعا شد که یک نیروی بسیجی به نام روح‌الله عجمیان کشته شده است. هر دو زیر شکنجه‌های شدید و ادار به اعتراف شده بودند، در حالی که در دادگاه تمام اتهامات را رد کردند. این دو جوان حتی از حق انتخاب وکیل و محاکمه‌ای عادلانه محروم بودند. کرمی پیش از اجرای حکم دست به اعتصاب غذای خشک زده بود.

این اعدام‌ها در دادگاه‌های شتاب‌زده، بدون رعایت اصول اولیه دادرسی، با احکام از پیش تعیین‌شده و به قصد ایجاد وحشت صورت گرفت. اما به‌جای آنکه مردم را ساکت کند، موجی از خشم، اعتراض و انسجام ملی علیه رژیم را به‌راه انداخت.

مردم با فریاد «نه به اعدام»، «مرگ بر دیکتاتور» و «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» بار دیگر نشان دادند که فرهنگ خشونت، مرگ و حذف فیزیکی مخالفان، جایی در آینده‌ی ایران ندارد. معترضان، طناب دار را آتش می‌زنند و بر مزار عزیزانشان فریاد می‌زنند که این چرخه باید پایان یابد.

اعدام، شکنجه، اعتراف‌گیری اجباری، و دادگاه‌های فرمایشی، بخشی از پروژه سرکوب گسترده‌ای هستند که رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران برای بقای خود به‌کار گرفته است. اما این سیاست‌ها تنها آتش انقلاب را شعله‌ورتر می‌کند. مردم ایران در سراسر کشور به خیابان آمدند، در برابر زندان رجایی‌شهر تجمع کردند، و موفق شدند موقتاً جلوی اعدام محمد بروغنی را بگیرند.

رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران همچنان تلاش دارد با نظامی‌سازی شهرها، استقرار نیروهای تروریستی سپاه، و ارباب مردم با سلاح و شکنجه، مانع از پیشروی انقلاب شود. اما این رفتارها نشانه‌ای از ترس عمیق رژیم است؛ ترس از مردمی که چیزی جز جان خود برای از دست دادن ندارند و راهی جز ادامه‌ی مبارزه نمی‌بینند.

نسل امروز، زنان و مردان آزادی‌خواه ایرانی، مسیر تغییر را یافته‌اند. آنان نه شاه می‌خواهند و نه رهبر، بلکه برابری، آزادی و عدالت اجتماعی را فریاد می‌زنند. شعار «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر» پژواکی از این آگاهی سیاسی عمیق است.

آزادی در ایران تنها با پیروزی کارگران، زنان، زحمتکشان و برپایی یک جمهوری سوسیالیستی ممکن است. رژیم سرمایه‌داری رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی باید با قدرت انقلابی مردم سرنگون شود تا جامعه‌ای آزاد، انسانی و برابر ساخته شود.

## رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران در حال سقوط



تلاش و مبارزه‌ی همسوی ایرانیان در داخل و خارج از کشور توانسته جامعه جهانی را مبهوت این انقلاب آزادی‌خواهانه و مترقی کند و همراهی دولت‌های مهم جهان را با اعتراضات و مطالبات مردم به‌دست آورد. طی چهار ماه گذشته، رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران انواع سرکوب و وحشیانه و کشتار را علیه معترضان مرتکب شده، اما نتوانسته اراده‌ی ملی برای تغییر حکومت را در هم بشکند.

از مدت‌ها پیش، با افزایش فشارهای رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران بر مردم و سرکوب بی‌وقفه‌ی آنان، احتمال شکل‌گیری موج عظیمی از اعتراضات در جامعه وجود داشت که سرانجام سازمان یافت و به خیابان‌ها کشیده شد. ساختار ناکارآمد، فاسد و سرکوبگر این رژیم مسیر فروپاشی‌اش را تسریع کرده است.

مواضعی که اخیراً از سوی شاهزاده رضا پهلوی با صراحت بیان شده، روح تازه‌ای در روند همبستگی برای آزادی و بازسازی ایران دمیده و انگیزه‌ی مخاطبان را برای اعلام حمایت از یک شخصیت ملی و سیاسی که به وی اعتماد دارند، بیش از پیش تقویت کرده است.

پس از تصویب قطعنامه‌ی شناسایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان یک سازمان تروریستی در پارلمان اروپا، اکنون وزرای خارجه‌ی کشورهای عضو اتحادیه اروپا باید گام نهایی را برای رسمی شدن این تصمیم بردارند. قرار گرفتن سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی اتحادیه اروپا، عزم مردم برای ایستادگی

در برابر رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران را تقویت کرده است، به‌ویژه که به تجربه دیده‌اند تغییر سیاست مماشات کشورهای غربی اکنون با اتحاد و همبستگی مردم ممکن شده است.

بر اساس تازه‌ترین گزارش‌ها، از آغاز اعتراضات تا ۲۸ دی‌ماه، بیش از ۱۹۵۴۶ معترض توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده‌اند، و از سرنوشت بیش از ۱۴۶۰۰۰ نفر از آنان اطلاعی در دست منابع حقوق بشری نیست. شمار جان‌باختگان در طول این چهار ماه ۵۲۴ تن گزارش شده که ۷۱ تن از آن‌ها کودکان زیر ۱۸ سال بوده‌اند. همچنین تا کنون ۷۳۰ نفر از معترضان در دادگاه‌های فرمایشی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران به احکام سنگین محکوم شده‌اند؛ از جمله ۱۰۷ نفر در معرض خطر اعدام قرار دارند و در مجموع ۱۱۹۵۸ ماه حکم زندان برای این معترضان صادر شده است.

این رژیم با اتهاماتی نظیر «محرابه»، «افساد فی‌الارض» و «بعی» علیه بیش از ۱۰۰ معترض، تلاش کرده اعتراضات را متوقف کند. در این میان، احکام اعدام برای بیش از ۲۰ نفر صادر شد و اعدام‌هایی نظیر محسن شکاری، محیدرضا رهنورد، محمدمهدی کرمی و محمد حسینی اجرا گردید. اما این قتل‌های حکومتی نه تنها مردم را عقب نماند، بلکه خشم و انزجار عمومی علیه رژیم را شدت بخشید.

تعداد زیادی از وکلای دادگستری و اساتید حقوق نیز در واکنش به این دادگاه‌های ناعادلانه که حتی با قوانین خود رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی نیز مغایرت دارند، اعتراض کردند. همزمان، ایرانیان خارج از کشور طی چهار ماه گذشته با برگزاری صدها تجمع در بیش از ۱۵۰ کشور جهان حمایت مؤثر خود را از معترضان داخل کشور به نمایش گذاشته‌اند.

از نتایج این اعتراضات همزمان و هماهنگ، افزایش حساسیت جامعه جهانی نسبت به رخدادهای ایران و خواسته‌های مردم بوده است. در پارلمان اروپا، نمایندگان این نهاد با اتخاذ موضعی علیه رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی و به‌ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نشان دادند که به خواست مردم ایران برای تغییر رژیم توجه یافته‌اند. در نهایت، روز پنجشنبه ۲۹ دی‌ماه، پارلمان اروپا با وجود تهدیدات مقامات و فرماندهان نظامی رژیم، با اکثریت آرا، قطعنامه‌ی قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های تروریستی اتحادیه اروپا را تصویب کرد.

این اقدام با استقبال گسترده‌ی مردم ایران مواجه شد. اگرچه مسیر دشواری تا نهای‌ی شدن این تصمیم باقی مانده، اما در صورت اجرا، این اقدام می‌تواند یکی از سنگین‌ترین ضربات به ماشین سرکوب رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران باشد. زیرا طبق متن همین قطعنامه، دو سوم اقتصاد کشور تحت سلطه‌ی سپاه است که از آن برای تأمین هزینه‌های تروریسم و سرکوب مردم استفاده می‌کند.



و جامعه (از کوچکترین عضو آن  
چون خانواده تا بزرگترین عضو  
آن جامعه جهانی) وظیفه دارد که  
به حقوق ذاتی انسانها ارج نهاده و  
از آن حمایت کند

هر جلد کتاب معادل ۱۵ یورو

صادق فرخی نصرعاصمی

ایرانی، تاریخ تولد ۱۳۶۰

تحصیلات: مهندسی عمران

ساکن: آلمان و فعال حقوق بشر

عضو: کانون دفاع از حقوق بشر در ایران

نیاگذار و مدیر مسئول وبلاگ حقوق انسانها

به باور من، حقوق بشر امری ذاتی و مادرزادی است

که با تولد انسان با وی زاده و همراه است

زیرا که:

انسان در بدو تولد آزاد به دنیا می آید

وی میتواند ببیند،

پس حق دیدن واقعیتهای زندگی را دارد

وی میتواند بشنود،

پس حق شنیدن واقعیتهای زندگی را دارد

وی میتواند صحبت کند،

پس حق آزادی بیان دارد

وی میتواند رشد کند،

پس حق آزادی حرکت و رشد دارد

وی میتواند بیاندیشد،

پس حق آزادی عقیده دارد

وی میتواند.....

پس حق..... دارد